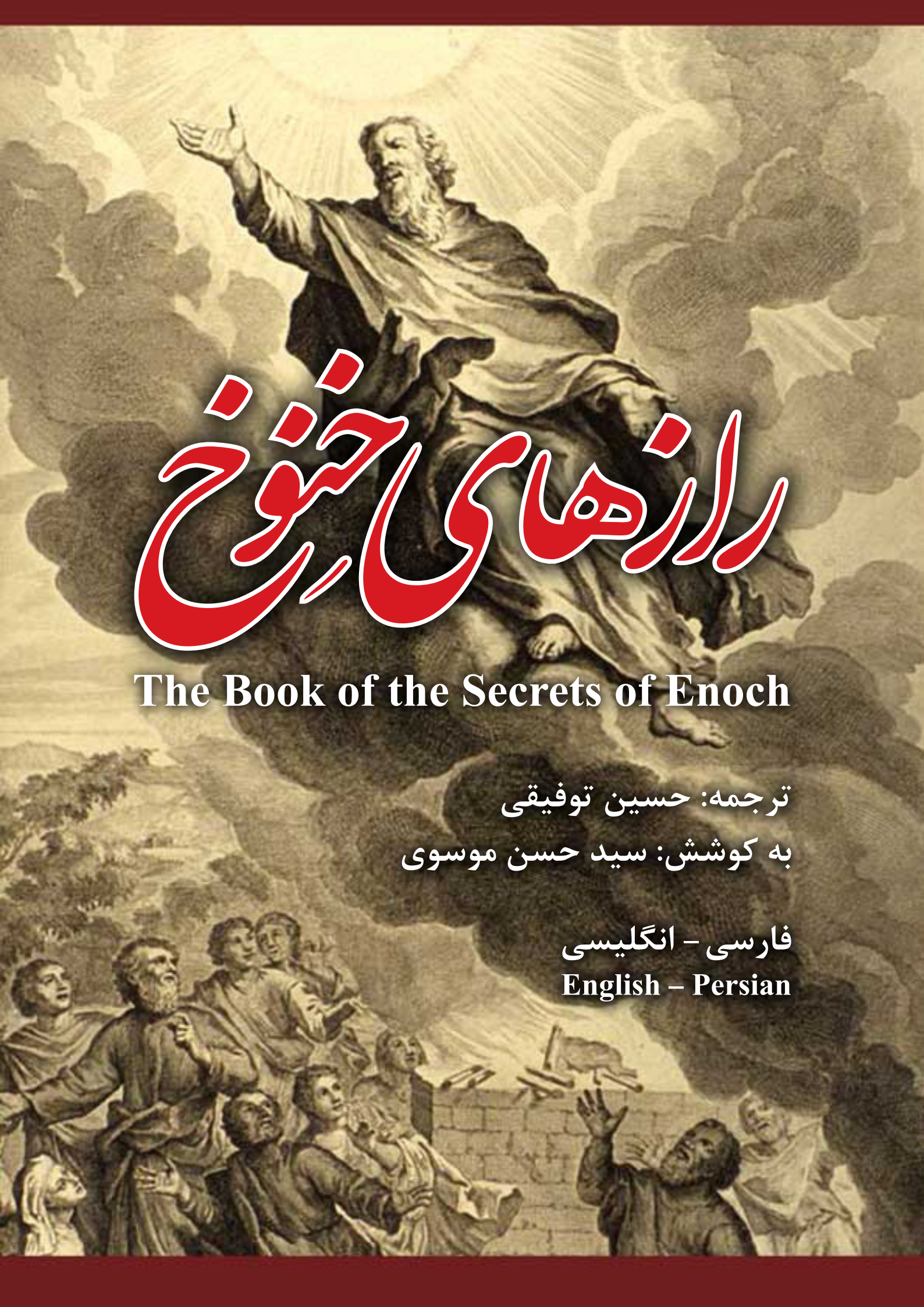


دانلود
کتاب



رازهای خنوخ

نویسنده : حسین توفیقی



رازهای تنوخ

The Book of the Secrets of Enoch

ترجمه: حسین توفیقی
به کوشش: سید حسن موسوی

فارسی - انگلیسی
English - Persian

کتاب «رازهای خنوخ» یا «کتاب گمشده خنوخ» که آموزه‌های خنوخ، پسر قابیل و جد نوح می‌باشد، از جمله کتابهای کشف شده از مجموعه طومارهای کومران است که در منطقه بحرالمیت کشف شده‌اند.

در ویکی‌پدیا درباره خنوخ آمده است:

خنوخ (جد نوح)

خنوخ (در منابع اسلامی اخنوخ یا ادریس و در فارسی خنجوخ) پسر یارد و پدر متوشالح، از شخصیت‌هایی است که در عهد عتیق از او نام برده شده است. یهودا در نامه خود، خنوخ را از پیامبران دانسته است.

نسب

نسب خنوخ در سفر پیدایش تورات و انجیل لوقا چنین است (۱)(۲):
خنوخ پسر یارد پسر مهللئیل پسر قینان پسر انوش پسر شیت پسر آدم.

علاوه بر موارد یادشده، نام خنوخ در کتاب اول تواریخ ایام، رساله به عبرانیان، و رساله یهودا آمده است (۳)(۴)(۵).

کتاب‌ها

چندین کتاب منسوب به خنوخ است از جمله موارد زیر:

- کتاب اول خنوخ - کتاب دوم خنوخ - کتاب سوم خنوخ - کتاب پنجاهه‌ها^(۶) (گفته می‌شود این کتاب انشاء خنوخ به صورت روح و نوشته موسی است). همچنین نسخه‌ای از کتابی منسوب به خنوخ در غاری به نام قمران در نزدیکی بحرالمیت یافت شده است که اکنون در صومعه اسین نگهداری می‌شود. در این کتاب به داورى قوم اسرائیل توسط یهوه اشاره شده است. در نامه یهودا، ۲۰۰۰ سال پیش از کشف نسخه‌ای از آن در قمران، از این کتاب نقل قول شده و آن را آسمانی دانسته است؛ در حالی که برخی علمای یهود در درستی این کتابها تردید کرده‌اند. در کتاب مقدس چنین آمده است: «و خنوخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت».^(۷) لذا خنوخ پیش از مرگ به آسمان صعود کرده و جاودانه شده است. یکی از کتابهای خنوخ تحت عنوان «کتاب رازهای خنوخ» توسط حسین توفیقی ترجمه و منتشر شده است.^(۸)

ادریس

برخی مفسرین، خنوخ را با ادریس در قرآن برابر دانسته‌اند و به روایت قرآن نیز ادریس بدون مرگ مانند عیسی به آسمان عروج کرده است: «و در این کتاب ادریس را یاد کن. او راست گفتاری پیامبر بود. او را به مکانی بلند فرا بردیم».^(۹)

سید حسن موسوی

پانویس بخش توضیح ناشر:

- | | | |
|-----------------------|----------------------|----------------------------|
| ۱. سفر پیدایش ۴: ۲۴-۵ | ۴. به عبرانیان ۱۱: ۵ | ۷. پیدایش ۵: ۲۵ |
| ۲. لوقا ۳: ۳۷-۳۸ | ۵. یهودا ۱: ۱۴ | ۸. مجله هفت آسمان شماره سه |
| ۳. ایام ۳: ۱ | ۶. Jubilees | ۹. قرآن ۱۹: ۵۷ |

منابع بخش توضیح ناشر:

- عاطف‌الزین، سمیح، داستان پیامبران علیهم‌السلام در قرآن، ترجمه علی چراغی، اول، تهران: ذکر، ۱۳۸۰.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹.

رازهای خنوخ

ترجمه: حسین توفیقی

به کوشش: سید حسن موسوی

فارسی - انگلیسی

رازهای خنوخ



نام کتاب: رازهای خنوخ
مترجم: حسین توفیقی
به کوشش: سید حسن موسوی

چکیده:

معراجنامه‌های ادیان، از جذابترین ادبیات جهان هستند. این آثار آدمی را بر بال فرشتگان می‌نشانند و در سپهر بی‌انتها و جهان مینوی به پرواز درمی‌آورند و جان و دل او را از دریای معرفت الهی سیراب می‌کنند. داستان بدیع معراج حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و توصیف عوالمی که آن عزیز مشاهده کرد، پیوسته مورد توجه عالمان و عارفان بوده است؛ و چکامه‌سرایان و هنرمندان از آن الهام گرفته‌اند. کتاب رازهای خنوخ در یهودیت، مکاشفه یوحنا در مسیحیت، اردویراف‌نامه در آیین زردشت و معراجنامه‌های اسلام نیز به همین علت، جاودانه شده‌اند. معراجنامه حاضر، که برای نخستین بار به زبان فارسی انتشار می‌یابد، گزارش سفر شصت روزه خنوخ (Enoch) به آسمانهاست. خنوخ پس از مراجعت، مشاهدات خود را برای پسران و قوم خویش بیان می‌کند و آنان را اندرز می‌دهد. او پس از سی روز، دوباره به آسمان می‌رود تا برای همیشه در آن جا بماند.

اینک آگاهی‌هایی درباره خنوخ و کتاب او :

خنوخ کیست؟

خنوخ (یا: اخنوخ) نزد اهل کتاب یکی از پیامبران پیش از توفان نوح علیه‌السلام است که علوم و کتابهای فراوانی را به او نسبت داده‌اند. علمای اسلام وی را با حضرت ادریس علیه‌السلام که خدای متعال وی را در قرآن^(۱) مجید ستوده و به معراج او اشاره کرده است، برابر می‌دانند. واژه خنوخ در زبان عبری به معنای «آزموده» است. نام وی حدود ۴۴ بار به لفظ اخنوخ و چندین بار به لفظ احنوخ، احنوح، خنوخ، خنوح و... در کتاب بحارالانوار آمده است و صحیفه‌ای منسوب به او در جلد ۹۵ آن کتاب وجود دارد. فضای صحیفه

یاد شده به فضای کتابهای خنوخ شباهت دارد؛ مثلاً رؤیت فرشتگان و وعده توفان نوح علیه‌السلام که در آن صحیفه آمده^(۲)، در کتاب حاضر نیز یافت می‌شود. مطالبی نیز از صحائف ادريس و سنن ادريس در سعدالسعود تألیف مرحوم سید ابن طاووس رحمه‌الله آمده است. کتابهای خنوخ در یهودیت از مهمترین منابع فرشته‌شناسی به شمار می‌روند.^(۳)

نسب خنوخ در سفر پیدایش تورات (۵: ۴ - ۲۴) و انجیل لوقا (۳: ۳۷ - ۳۸) چنین است: خنوخ بن یارد بن مهللئیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیه‌السلام. علاوه بر موارد یاد شده، نام خنوخ در کتاب اول تواریخ ایام (۱: ۳)، رساله به عبرانیان (۱۱: ۵)، و رساله یهودا (۱: ۱۴) آمده است. جمعی از علمای اسلام خنوخ و ادريس را با هرمس «مثلث‌العظمه»^(۴) برابر می‌دانند.^(۵)

اعتبار رازهای خنوخ

هنگامی که دانشمندان یهود در قرن اول میلادی برای تعیین کتابهای الهامی خویش گرد آمدند، از نوشته‌های فراوانی که در آن روزگار رواج داشت، آنهایی را که به زبان یونانی نوشته شده بود، کنار گذاشتند، و بر ۳۹ کتاب، که به زبان عبری بود، اتفاق کردند. این مجموعه بعداً تنخ نامیده شد و مسیحیان آن را عهد عتیق نامیدند. کتابهایی که رد شدند، دو دسته بودند:

دسته اول، که اپوکریفا^(۶) نامیده می‌شود، اعتبار ناچیزی داشت؛ و با آن که یهودیان آن نوشته‌ها را ترک کرده بودند، مسیحیان برخی از آنها را بر عهد عتیق خود افزودند. با این کار، شماره کتابهای عهد عتیق نزد مسیحیان به ۴۶ رسید و همه ایشان الهامی بودن آنها را پذیرفتند. حدود پنج قرن پیش، مارتین لوتر در الهامی بودن این کتابها تردید کرد؛ و با گذشت زمان، مسیحیان پروتستان آنها را کنار گذاشتند و نسخه‌های عهد عتیق پروتستانی پدید آمد که با تنخ یهودیان برابر است. از آن جا که معمولاً پروتستانها به ترجمه و نشر کتاب مقدس اقدام می‌کنند، نسخه‌های فاقد اپوکریفا در جهان فراوانتر است.

دسته دوم، که سوداپیگرافا^(۷) نامیده می‌شود، اعتبار کمتری داشت و هرگز در عهد عتیق قرار نگرفت. این نوشته‌ها که چند دهه پیش از میلاد، به دست برخی از یهودیان فرهیخته پدید آمده بود، بر اثر بی‌توجهی اهل کتاب از میان رفت، ولی شماری از متون یا ترجمه‌های آنها در گوشه و کنار جهان باقی ماند و در قرون اخیر کشف شد، که ترجمه اسلاوی رازهای خنوخ^(۸) از آن جمله

است. تعداد این آثار، که مسیحیان در برخی از آنها تصرفاتی کرده‌اند، بسیار است. مجموعه‌هایی از آنها به زبان انگلیسی و زبانهای اروپایی دیگر ترجمه و چاپ شده و یکی از آنها به انگلیسی با عنوان کتابهای فراموش شده عدن^(۹) در سال ۱۹۲۷ در آمریکا انتشار یافته است.

ترجمه فارسی کتاب رازهای خنوخ از روی ترجمه انگلیسی آن فراهم شده است. ترجمه انگلیسی یاد شده بسیار ادبی و پیچیده است و مترجم فارسی برای گشودن لغزهای عبارتی و ساده کردن برگردان کتاب سخت کوشیده و توضیحاتی را نیز در پاورقی آورده است، اما هنوز هم آثار آن دشواریها در ترجمه حاضر به چشم می‌خورد. پژوهشگران می‌توانند برای آگاهی بیشتر، به ترجمه انگلیسی کتاب مراجعه کنند.

۱. مریم: ۵۶ - ۵۷ ؛ انبیاء: ۸۵.

۲. بحارالانوار، ۴۵۸/۹۵، ۴۶۶.

۳. «و كانت الملائكة في زمان إدريس عليه السلام يصافحون الناس و يسلمون عليهم و يكلمونهم و يجالسونهم و ذلك لصالح الزمان و أهله.» بحار الأنوار، ۲۷۹/۱۱.

۴. Hermes Trismegistus

۵. برای آگاهی بیشتر درباره خنوخ، به مدخل «ادریس» در جلد هفتم دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مراجعه شود.

۶. Apocryha به زبان یونانی، یعنی پوشیده.

۷. Seueigraha به زبان یونانی، یعنی نوشته‌های جعلی.

۸. The Book of the Secrets of Enoch

۹. The orgotten Books of Eden

رازهای خنوخ

﴿ ۱۱ ﴾

۱. مردی خردمند و استادی بزرگ وجود داشت که خداوند به او مهر می‌ورزید؛ و وی را به حضور پذیرفت تا بالاترین مساکن را مشاهده کند؛ و قلمرو حکیمانه و بزرگ و غیرقابل تصور و تغییرناپذیر خدای قادر مطلق، مقام خدمتکاران خداوند که بسیار شگفت‌آور و شکوهمند و درخشان و دارای چشمهای فراوانی^(۱۰) است، تخت غیرقابل دسترس خداوند، درجات و جلوه‌های لشکر مجردات، خدمات ناگفتنی کروورهای عناصر، جلوه‌های گوناگون و نغمه‌های وصف‌ناشدنی لشکر کروبیان و نور بی‌کران را شاهد عینی باشد.

۲. وی گفت: هنگامی که ۱۶۵ سال از عمرم گذشته بود، پسرم متوشالاح به دنیا آمد.

۳. پس از آن، دویست سال دیگر زیستم و مجموع سالهای عمرم به ۳۶۵ رسید.

۱۰. many-eyed station

۴. در نخستین روز از نخستین ماه، در خانه‌ام و روی بستر خویش، تنها آرمیدم و به خواب رفتم.

۵. هنگامی که خفته بودم، دلتنگی سختی مرا فرا گرفت و در خواب سرشک از دیدگانم جاری شد. من نمی‌دانستم راز این دلتنگی چیست و چه حادثه‌ای برایم رخ خواهد داد.

۶. تا این که دو مرد بسیار تنومند، که هرگز مانند ایشان را روی زمین ندیده بودم، بر من ظاهر شدند. چهره آنان مانند خورشید می‌درخشید؛ و چشمانشان همچون چراغی فروزان بود؛ و از دهانشان آتش بیرون می‌آمد. آنان جامه‌ها و نغمه‌های گوناگونی داشتند. رنگ ایشان ارغوانی، و بالهایشان از طلا درخشانتر، و دستهایشان از برف سفیدتر بود.

۷. آنان بالای تخت من ایستاده بودند و مرا با نام صدا می‌کردند.

۸. من از خواب بیدار شدم و آن دو مرد را آشکارا جلو خود ایستاده دیدم.

۹. به ایشان سلام کردم؛ و ترس مرا فرا گرفت و رنگ چهره‌ام از وحشت دگرگون شد. آنان به من گفتند:

۱۰. ای خنوخ! دل قوی دار و مترس. خدای ازلی ما را نزد تو فرستاده است؛ و اینک تو امروز با ما به آسمان می‌آیی و هر آنچه را پسرانت و همه خانواده‌ات پس از تو در خانه‌ات روی زمین انجام می‌دهند، به آنان خواهی گفت؛ و تا زمانی که خداوند تو را به سوی آنان بازگرداند، نباید کسی در باره تو جست‌وجو کند.

۱۱. من در اطاعت از آنان درنگ نکردم و از خانه‌ام بیرون شدم؛ و همان طور که به من دستور داده بودند، به خانه‌های پسرانم متوشالغ و رگیم و گیداد رفتم و ایشان را گرد آوردم و همه شگفتیهایی را که آن مردان به من

گفته بودند، به آنان بازگفتم.

۲

۱. فرزندانم! سخنم را بشنوید. من نمی دانم به کجا می روم و چه چیزی برای من رخ خواهد داد. از این رو، ای فرزندانم، به شما می گویم: روی خویش را از خدا به سوی صورتهای باطلی که آسمان و زمین را نیافریده اند، مگردانید، زیرا آنها و پرستندگان آنها هلاک خواهند شد. خداوند دلهای شما را در ترس خود استوار گرداند. اینک فرزندانم! کسی در صدد جست و جوی من بر نیاید تا این که سرانجام خداوند مرا به سوی شما برگرداند.

۳

۱. هنگامی که سخن خنوخ با پسرانش به پایان رسید، فرشتگان وی را بر بالهای خویش گرفتند و، به آسمان اول بردند و او را بالای ابرها گذاشتند. آن جا نگریستم و بالاتر نگریستم و آسمان صاف را دیدم. آنان مرا روی آسمان اول گذاشته بودند و دریای بسیار بزرگی را که از دریاهای زمین بزرگتر بود، به من نشان می دادند.

۴

۱. آن گاه سالاران و فرمانروایان نظام ستارگان را نزد من آوردند. آنان دویست فرشته را نشان دادند که بر ستارگان حکومت، و در آسمانها خدمت می کنند و با بالهای خود پرواز کرده، به سوی دریانوردان می روند.

۵

۱. اینک به پایین پایم نگریستم و مخازن برف و فرشتگانی را که از آن مخازن دهشتناک پاسداری می کنند و ابرهایی را که به آن جا وارد و از آن جا خارج می شوند، مشاهده کردم.

۶

۱. آنان مخزن شبنم را، که مانند روغن زیتون و شکل آن مانند همه گلهای روی زمین است، به من نشان دادند. همچنین فرشتگان زیادی که از مخازن

این چیزها پاسداری می‌کنند و شیوه‌های باز کردن و بستن آن مخازن را مشاهده کردم.^(۱۱)



۱. آن مردان مرا به آسمان دوم بردند و تاریکی‌هایی شدیدتر از تاریکی‌های زمینی را به من نشان دادند. آن جا زندانیانی را آویخته دیدم که از آنان مراقبت می‌شد و در انتظار داوری بزرگ و بی‌پایان بودند. تیرگی این فرشتگان از تاریکی‌های زمینی بیشتر بود و پیوسته و در تمام ساعتها می‌گریستند.

۲. به مردانی که همراه من بودند، گفتم: «چرا اینها را پیوسته عذاب می‌کنند؟» آنان پاسخ دادند: «اینها کسانی هستند که به خدا کفر ورزیده، از اطاعت فرمانهای خدا سر باز زده‌اند و مطیع خواسته‌های خود شده، همراه با شهریار خویش، که در آسمان پنجم گرفتار است، گمراه شده‌اند.»

۳. دل من بسیار بر ایشان سوخت. آنان به من سلام کردند و گفتند: «ای مرد خدا! برای ما نزد خداوند دعا کن.» پاسخ دادم: «من، این بشر فانی، کیستم که برای فرشتگان دعا کنم؟ چه کسی می‌داند من به کجا می‌روم و چه بر سرم خواهد آمد؟ و چه کسی برای خود من دعا خواهد کرد؟»



۱. آن مردان مرا از آن مکان به آسمان سوم برده، آن جا گذاشتند و من به پایین نگرستم و فرآورده‌های آن مکانها را دیدم؛ به گونه‌ای که هرگز خوبی آنها معلوم نمی‌شد.

۲. من همه درختان دارای گل خوشبو و میوه‌های معطر و تمام غذاهایی را که از آنها تهیه می‌شود و بوی خوش از آنها ساطع است، مشاهده کردم.

They showed me the treasure-house of the dew, like oil of the olive, and the appearance of its form, as of all the flowers of the earth; further many angels guarding the treasure-houses of these things, and how they are made to shut and open

۳. و در میان درختان در جایی که خداوند هنگام ورود به فردوس می‌آساید، درخت حیات را دیدم. خوبی و خوشبویی این درخت را کسی نمی‌تواند وصف کند؛ و بیش از هر موجود دیگر آذین‌بندی شده است و هر سوی آن را طلا و رنگ قرمز آتشی پوشانده و هر میوه‌ای را تولید می‌کند.

۴. ریشه آن درخت در باغ پایان زمین است.

۵. و فردوس بین فنا و بقاست.

۶. و دو چشمه جاری است که عسل و شیر بیرون می‌دهند و از چشمه‌های آنها روغن و شراب بیرون می‌آید. آنها چهار بخش می‌شوند و به آرامی حرکت می‌کنند و به فردوس عدن بین فنا و بقا می‌روند.

۷. و از آن جا بر روی زمین منتشر می‌شوند و درست مانند عناصر دیگر، در فلک خویش می‌چرخند.

۸. این جا هیچ درخت بی‌میوه‌ای وجود ندارد و هر مکانی مبارک است. سیصد فرشته بسیار درخشان وجود دارند که از باغ نگهبانی می‌کنند و با آوازهای پیوسته و خوش و نواهایی که هرگز خاموش نمی‌شوند، خداوند را در هر روز و ساعت عبادت می‌کنند.

۹. من گفتم: «چه مکان دلپذیری!» آنان پاسخ دادند:

۹

۱. «ای خنوخ! این مکان برای درستکارانی فراهم شده است که هر بزه‌ی را از آزاردهندگان خویش به جان می‌خرند؛ و کسانی که از گناه بیزارند و داوری عادلانه می‌کنند و گرسنگان را غذا می‌دهند و برهنگان را لباس می‌پوشانند و افتادگان را از خاک برمی‌دارند و به یتیمان آسیب‌دیده کمک می‌کنند؛ و کسانی که بی‌عیب پیش روی خداوند راه می‌روند و تنها او را می‌پرستند. این مکان برای آنان همچون میراثی جاوید فراهم شده است.»

۱۰

۱. آن دو مرد مرا به سوی شمال بردند و جای بسیار وحشتناکی را به من نشان دادند که عذابهای گوناگونی در آن بود: تاریکی سخت و ظلمت شدید. آن جا نوری وجود ندارد، جز آتش غلیظی که پیوسته زبانه بلند می‌کشد و چشمه‌ای از آتش نیز روان است. سراسر آن مکان سرما و یخ و تشنگی و لرزیدن یافت می‌شود؛ در حالی که بندها بسیار سخت و فرشتگان ترس‌آور و نامهربان هستند و سلاح آنان خشن و عذابشان بی‌رحمانه است. من گفتم:

۲. «وای، وای، چه جای وحشتناکی!»

۳. مردان پاسخ دادند: «ای خنوخ! این مکان برای کسانی فراهم شده است که به خدا بی‌حرمتی می‌کنند؛ و کسانی که در زمین، بر خلاف طبیعت، گناه غلامبارگی، یعنی شیوه اهل سدوم را مرتکب می‌شوند و سحر و افسونگری و جادوی اهریمنی را؛ و کسانی که به تبهکاری و دزدی و دروغ و افترا و رشک و کینه و زنا و آدمکشی افتخار می‌کنند؛ و نفرین‌شدگانی که جان انسانها را می‌دزدند و هنگام مشاهده بینوایان، اموال آنان را می‌گیرند و بر ثروت خود می‌افزایند و ایشان را به خاطر اموال انسانهای دیگر آزار می‌دهند؛ و کسانی که موجب مرگ گرسنگان شدند، با این که می‌توانستند ایشان را سیر کنند؛ و برهنگان را غارت کردند، با این که می‌توانستند آنان را بپوشانند؛ و کسانی که آفریدگار خود را نشناختند و نزد خدایان بی‌جان و باطلی که نمی‌بینند و نمی‌شنوند، سر فرود آوردند؛ و کسانی که صورتهای تراشیده‌ای می‌سازند و به مصنوعات ناپاک سر فرود می‌آورند. این مکان برای همه اینها همچون میراثی جاوید آماده شده است.»

۱۱

۱. ایشان مرا به آسمان چهارم بردند و تمام چیزهایی را که دنبال هم سیر می‌کنند و همه پرتوهای خورشید و ماه را به من نشان دادند.

۲. من سیر آنها را پیمودم و نور آنها را با یکدیگر سنجیدم و دیدم نور خورشید از نور ماه بیشتر است. (۱۲)

۳. فلک آن و چرخهایی که پیوسته روی آن سیر می‌کنند، مانند باد با سرعت شگفت‌آوری در حرکت است و روز و شب قرار ندارد.

۴. رفت و برگشت آن با چهار ستاره بزرگ و زیر هر ستاره‌ای هزار ستاره، در سمت راست چرخ خورشید، و با چهار ستاره بزرگ و زیر هر ستاره‌ای هزار ستاره، در سمت چپ چرخ خورشید همراه است؛ و جمعا هشت هزار ستاره پیوسته با خورشید روان‌اند.

۵. در روز، پانزده بیور^(۱۳) فرشته، و در شب، هزار فرشته در حضور آن هستند.

۶. و فرشته‌های شش‌بال، همراه فرشتگان جلو چرخ خورشید، درون شعله‌های آتش می‌شوند و صد فرشته خورشید را برمی‌افروزند و آن را روشن نگه می‌دارند.

۱۲

۱. و من نگاه کردم و سایر عناصر پرنده خورشید را دیدم که فونیکس^(۱۴) و کالکیدرا^(۱۵) نامیده می‌شوند. آنها شگفت‌آور و عجیب هستند. پا و دمشان مانند شیر است و سری مانند تمساح دارند و نمایش آنها مانند رنگین کمان ارغوانی است. اندازه آنها نهصد مقیاس و بال آنها مانند بال فرشتگان دوازده است. آنها یار و انباز خورشید هستند و به فرمان خدا گرما و شبنم را حمل می‌کنند.

۱۲. در برخی نسخه‌ها: نور خورشید هفت برابر نور ماه است.

۱۳. بیور واژه‌ای فارسی و معادل ده هزار است.

۱۴. Phoenix

۱۵. Chalkydra

۲. بدین شیوه، خورشید در زیر آسمان می چرخد و می رود و برمی خیزد و گردش آن پیوسته همراه پرتوهایش به زیر زمین می رود.

۱۳

۱. آن مردان مرا به مشرق بردند و کنار دروازه های خورشید نهادند؛ جایی که خورشید طبق نظم فصول و دوره ماههای سراسر سال و شمار ساعتهای روز و شب به جلو می رود.

۲. و من شش دروازه را باز دیدم و فراخی هر دروازه شصت و یک و ربع استاد^(۱۶) بود. من آنها را به دقت پیمودم و دانستم که اندازه آنها چنین است. خورشید از داخل این دروازه ها روانه می شود و به مغرب می رود و شامگاه فرا می رسد. و در تمام ماهها برمی آید و دوباره طبق تعاقب فصول از آن شش دروازه بازمی گردد. بدین شیوه، دوره یک سال کامل پس از چهار فصل پایان می یابد.

۱۴

۱. همچنین آن مردان مرا به بخشهای غربی بردند و شش دروازه بزرگ و باز را در مقابل آن شش دروازه شرقی به من نشان دادند، که خورشید در سیصد و شصت و پنج روز و ربعی در آنها غروب می کند.

۲. بدین شیوه، دوباره به دروازه های غربی فرو می رود و نور و درخشش عظیم خود را به زیر زمین می برد، زیرا بیشترین درخشش آن در آسمان نزد خداوند است و چهارصد فرشته از آن پاسداری می کنند؛ در حالی که خورشید روی چرخ در زیر زمین گردش می کند و هفت ساعت عظیم در شب می ماند و نیمی از دوره خویش را زیر زمین می گذراند؛ و هنگامی که در هشتمین ساعت شب به گذرگاه شرقی می رسد، نور و بیشترین درخشش خود را می تاباند و خورشید از آتش فروزانتتر می شود.

۱۶. واحد اندازه گیری طول نزد یونانیان؛ برابر با ۱۸۵ گز.

۱۵

۱. آن گاه عناصر خورشید، که فونیکس و کالکیدرا نامیده می‌شوند، به آوازخوانی شروع می‌کنند. از این رو، هر پرنده‌ای بال می‌زند و به خاطر آفریدگار نور شادی می‌کند. آنان به فرمان خداوند آواز می‌خواندند.

۲. عطاکننده نور می‌آید تا به همه جهان درخشندگی دهد؛ و نگهبان صبح شکل می‌گیرد، که همان پرتوهای خورشید است؛ و خورشید از زمین بیرون می‌آید و درخشش خود را دریافت می‌کند تا تمام روی زمین را روشن کند. آنان این محاسبه حرکت خورشید را به من نشان دادند.

۳. دروازه‌هایی که در آن داخل می‌شود، دروازه‌های بزرگ محاسبه ساعت‌های سال است. به همین سبب، خورشید آفریده بزرگی است که دوره آن بیست و هشت سال طول می‌کشد و دوباره کار خود را از سر می‌گیرد.

۱۶

۱. آن مردان مدار دیگر، یعنی مدار ماه را به من نشان دادند، که دوازده دروازه دارد و از مغرب تا مشرق را می‌پوشاند و ماه در اوقات معهود بدن وارد و از آن خارج می‌شود.

۲. ماه به نخستین دروازه در اماکن غربی خورشید وارد می‌شود: از نخستین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از دومین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از سومین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از چهارمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از پنجمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از ششمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از هفتمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از هشتمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از نهمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از دهمین دروازه، کاملاً سی و یک روز؛ و از یازدهمین دروازه، دقیقا سی و یک روز؛ و از دوازدهمین دروازه، دقیقا بیست و هشت روز.

۳. و به نظم و شمار دروازه‌های شرقی به دروازه‌های غربی می‌رود و سیصد

و شصت و پنج روز و ربع، سال شمسی را به پایان می‌رساند؛ در حالی که سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز دارد و دوازده روز از سال شمسی کمتر است، که آن را تفاوت سال قمری با سال شمسی می‌گیرند.

۴. [بنابر این، فلک بزرگ پانصد و سی و دو سال را در بر دارد].^(۱۷)

۵. آن ربع روز را در سه سال به حساب نمی‌آورند، و در سال چهارم دقیقاً یک روز کامل می‌شود.

۶. از این رو، آنها را مدت سه سال از آسمان بیرون نگه می‌دارند و به شمار روزها نمی‌افزایند، زیرا آنها زمان سالها را تغییر می‌دهند و دو ماه نو به آن می‌افزایند، یا این که دو ماه نو دیگر از آن می‌کاهند.

۷. هنگامی که دروازه‌های غربی پایان می‌یابند، ماه در دروازه‌های شرقی به سوی نور می‌رود. و بدین شیوه، روز و شب فلکهای آسمانی را درمی‌نوردد؛ پایینتر از همه فلکها و سریعتر از بادهای آسمانی و ارواح و عناصر و فرشتگانی که هر کدام با شش بال پرواز می‌کنند.

۸. در هر نوزده سال مسیری هفتگانه دارد.

۱۷

۱. میان آسمانها سربازان مسلحی را دیدم که با طبل و ارغنون و صدایی پیوسته و نوایی دلنشین خداوند را عبادت می‌کردند. صدای دلربا و آوازهای گوناگونی که وصف کردن آنها محال است و هر عقلی را متحیر می‌کند. آواز آن فرشتگان بسیار شگفت‌آور و عجیب است و من از استماع آن لذت بردم.

۱۷. محتوای این فقره با اطلاعات ما از گاهشماریهای باستانی هماهنگی ندارد. شاید به همین دلیل، در ترجمه انگلیسی داخل قلاب قرار گرفته است. یکی از روحانیون مسیحی انگلستان به نام بید (Bede) در قرن هشتم میلادی یک دوره پانصد و سی و دو ساله را برای تعیین عید پاک تنظیم کرد، که به متن بالا ربطی ندارد.

۱۸

۱. مردان مرا به آسمان پنجم بردند و آن جا قرار دادند؛ و سربازان فراوان و بی‌شماری را دیدم که گریگوریان^(۱۸) خوانده می‌شدند. نمایش آنان چون انسان، ولی قامت ایشان از جباران بزرگ هم بزرگتر بود. آنان چهره‌ای پژمرده داشتند و سکوت دهانشان پیوسته بود. در آسمان پنجم عبادتی وجود نداشت. من از آن مردان پرسیدم:

۲. چرا این افراد چنین پژمرده‌اند و چهره آنان افسرده و دهانشان بسته است و چرا در این آسمان عبادت وجود ندارد؟

۳. ایشان گفتند: اینها گریگوریان هستند که همراه شهریارشان شیطانئیل خداوند نور را انکار کرده‌اند و پشت سر آنها کسانی هستند که در آسمان دوم دیدی که در تاریکی بزرگی گرفتارند. سه تن از آنها از تخت خداوند به سوی زمین و به مکان حرمون^(۱۹) فرود آمدند. آنان نذر خود را بر دامنه تپه حرمون شکستند و زیبایی دختران انسان را دیدند و ایشان را به همسری گرفتند و زمین را با کردار خود فاسد کردند و در سراسر عمر خود هرج و مرج و بی‌نظمی ایجاد کردند و جباران و مردان تنومند و عجیبی همراه کینه‌توزی بزرگی پدید آمدند.^(۲۰)

۴. از این رو، خدا آنان را با داوری بزرگ خود داوری کرد. ایشان برای برادران خود خواهند گریست و در روز بزرگ خداوند کیفر خواهند دید.

۵. من به گریگوریان گفتم: «برادرانتان و کارها و رنجهای بزرگ آنان را دیدم و برایشان دعا کردم، ولی خداوند آنان را چنین محکوم کرده که تا

۱۸. «گریگوری» در زبان یونانی به معنای «شب‌زنده‌دار» است. عنوان «شب‌زنده‌دار» در کتاب عهد مشایخ بنی اسرائیل (رتوبین، ۲: ۱۸) آمده است.

۱۹. «حرمون» به معنای «حرم»، کوهی است در شمال شرقی فلسطین، که در کتاب عهد عتیق و کتابهای سوداپیگرافا از آن یاد شده است.

۲۰. رک: کتاب دوم آدم و حوا، فصل ۲۰.

هنگامی که آسمان و زمین برای همیشه نابود شوند، در زیر زمین باشند.»

۶. و افزودم: «برادران! چرا منتظرید و پیش روی خداوند عبادت نمی‌کنید؟ چرا عبادت خود را پیش روی خداوند انجام نمی‌دهید تا خداوندتان را کاملاً خشمگین نسازید؟»

۷. آنان به اندرز من گوش دادند و با آن چهار گروه در آسمان سخن گفتند؛ و اینک همان طور که من با آن دو تن ایستاده بودم، چهار شیپور با صدای بلند و به یک نوا نواخته شد و گریگوریان یکصدا نغمه سر دادند و صدایشان با لطف و احساسات به سوی خداوند بالا رفت.

۱۹

۱. آن مردان مرا به آسمان ششم بردند؛ و آن جا هفت گروه از فرشتگان را دیدم که بسیار درخشان و شکوهمند بودند و چهره آنان از خورشید تابان درخشنده‌تر و نورانی‌تر بود. چهره و رفتارشان و شیوه جامه‌هایشان با هم فرقی نداشت. این فرشتگان دستور می‌دهند و راه و رسم حرکت ستارگان و تغییرات ماه و گردش خورشید و فرمانروایی خوب جهان را می‌آموزند.

۲. هنگامی که آنان کار نادرستی را مشاهده می‌کنند، فرمان و تعلیم می‌دهند و نغمه‌های خوش و بلند و سرودهای تسبیح فراوان سر می‌دهند.

۳. اینها رئیس فرشتگان هستند و مقامشان بالای دیگران است و حیات آسمانی و زمینی را اندازه‌گیری می‌کنند. آنان فرشتگانی هستند که بر فصلها و سالها گماشته شده‌اند و فرشتگانی که بر رودخانه‌ها و دریاها و بر میوه‌های زمین موکل هستند؛ فرشتگانی هم مأمور همه رستنی‌ها هستند و به همه موجودات زنده غذا می‌دهند؛ و فرشتگانی همه جانهای بشر و همه کارهایشان و حیاتشان را نزد خداوند می‌نویسند. میان آنها شش فونیکس و شش کروی و وجود دارند و شش فرشته شش‌بال پیوسته به یک صدا و آواز سرودی را می‌سرایند. وصف کردن صدای آنان ممکن نیست؛ و آنان نزد خداوند و کنار کرسی او شادمانی می‌کنند.

۲۰

۱. آن مردان مرا از آن جا به آسمان هفتم بالا بردند و من آن جا یک نور بسیار بزرگ و صفوف آتشین رؤسای بزرگ فرشتگان، نیروهای مجردات، قلمروها، نظامها، فرمانرواییها، کروبیان و سرافیم، تختها و آنان که چشمهای فراوانی دارند، هنگهای نهگانه، منازل یوحناایی نور^(۲۱) را مشاهده کردم؛ و من ترسان شدم و از فراوانی وحشت شروع به لرزیدن کردم. آن مردان مرا گرفتند و با خود بردند و گفتند:

۲. «ای خنوخ! دل قوی دار و مترس.» آنان خداوند را از دور به من نشان دادند که بر تخت بسیار بلند خود نشسته بود. اکنون اگر خداوند این جا اقامت دارد، پس در آسمان دهم چه خبر است؟

۳. در آسمان دهم خداست و به زبان عبری عربوت^(۲۲) خوانده می شود.

۴. همه لشکرهای آسمان می آیند و در صفوف خود در ده درجه می ایستند و نزد خداوند سر فرود می آورند. آن گاه با شادی و کامیابی به جای خود باز می گردند و با صداهای نرم و لطیف، سرودهایی را در نور بی پایان می سرایند و شکوهمندانه او را می پرستند.

۲۱

۱. کروبیان و سرافیم که اطراف تخت ایستاده اند، و آنان که شش بال و چشمان فراوانی دارند، ایستادن در پیش روی خداوند و انجام دادن اراده او را ترک نمی کنند. آنان سراسر تخت او را می پوشانند و با صدای لطیف پیش روی خداوند این سرود را می سرایند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند، فرمانده صباوت^(۲۳)؛ آسمانها و زمین از جلال تو پر است.»

۲۱. برای «the Ioanit stations of light» معادل روشنی به دست نیامد و معنای بالا گزاف است.

۲۲. به معنای ابرها و تاریکیها.

۲۳. در عبری به معنای لشکرها.

۲. هنگامی که همه این چیزها را دیدم، آن مردان به من گفتند: «ای خنوخ! دستور داشتیم تو را تا این جا بیاوریم.» و آن مردان از من دور شدند و دیگر ایشان را ندیدم.

۳. من در پایان آسمان هفتم تنها ماندم و ترسان شدم و بر روی درافتام و با خود گفتم: «وای بر من! چه اتفاقی برای من رخ داده است؟»

۴. و خداوند یکی از شکوهمندانش، یعنی جبرئیل، رئیس فرشتگان را نزد من فرستاد و او به من گفت: «ای خنوخ! دل قوی دار و مترس. پیش روی خداوند در ابدیت بایست. برخیز و با من بیا.»

۵. من به او پاسخ دادم و با خود گفتم: «خداوند! جان من به سبب وحشت و لرز از تنم بیرون شده است.» من مردانی را که راهنمای من به آن جا بودند، صدا زدم و بر آنان تکیه کردم و همراهشان به پیش روی خداوند رفتم.

۶. جبرئیل مرا مانند برگی در باد برگرفت و پیش روی خداوند گذاشت.

۷. من آسمان هشتم را که به زبان عبری مزالوت^(۲۴) خوانده می‌شود و فصول و خشکسالی و باران را تغییر می‌دهد، و دوازده صورت منطقه البروج را که بالای آسمان هفتم است، مشاهده کردم.

۸. آسمان هفتم را که به عبری کوخاویم^(۲۵) نامیده می‌شود و خانه‌های آسمانی دوازده صورت منطقه البروج را که آن‌جاست، دیدم.

۲۲

۱. در آسمان دهم، که عربوت باشد، من نمایش روی خداوند را دیدم که

۲۴. به معنای سیارات و بروج دوازده‌گانه.

۲۵. جمع «کوخوا»، و به معنای ستاره است؛ هم‌ریشه با «کوکب» عربی.

مانند آهنی که درون آتش می‌درخشد و بیرون آتش اخگر می‌اندازد.

۲. بدین شیوه، روی خداوند را دیدم و روی خداوند غیرقابل وصف و شگفت‌آور و مهیب و بسیار بسیار وحشت‌آور است.

۳. و من کیستم که از وجود ناگفتنی خداوند و روی بسیار شگفت‌آورش سخن بگویم؟ من نمی‌توانم از شماره تعالیم فراوان، صداهای گوناگون و تخت بسیار بزرگ خداوند، که ساخته دستها نیست، همچنین از شماره کسانی که اطراف او ایستاده‌اند، صفوف کروبیان و سرافیم و آوازهای پیوسته آنان، یا از زیبایی ناگفتنی وی سخن بگویم. و چه کسی می‌تواند از عظمت ناگفتنی او سخن بگوید؟

۴. و من به خاک افتادم و نزد خداوند سر فرود آوردم و خداوند با لبهایش به من گفت:

۵. «ای خنوخ! دل قوی دار و مترس. برخیز و در ابدیت پیش رویم بایست.»

۶. و میکائیل، امیر عظیم، مرا برداشت و پیش روی خداوند برد.

۷. و خداوند بندگان خود را آزمود و گفت: «بگذارید خنوخ در ابدیت پیش رویم بایستد.» شکوهمندان سر فرود آوردند و گفتند: «خنوخ طبق سخن تو رفتار کند.»

۸. خداوند به میکائیل گفت: «برو و خنوخ را از جامه‌های زمینی خلع کن و با روغن خوشبوی من او را مسح کن. سپس وی را در خلعت جلال من بگذار.»

۹. میکائیل فرمان خداوند را انجام داد و مرا مسح کرد و جامه‌ام پوشاند. نمایش آن روغن از نور بزرگ بیشتر، و خود روغن مانند شب‌نمی شیرین، و بوی آن ملایم، و تابش آن همچون پرتوهای خورشید است. من به

خویشتن نگاه کردم و دیدم مانند یکی از شکوهمندان او هستم.

۱۰. خداوند یکی از رؤسای فرشتگان به نام پراووئیل را، که علم و حکمت وی از همگنانش افزون بود و همه کارهای خداوند را می‌نوشت، فرا خواند. خداوند به پراووئیل گفت:

۱۱. «کتابها را همراه یک قلم تندنویسی از خزانه‌ام بیاور و آن را به خنوخ بسپار؛ و کتابهای برگزیده و آرامبخش را با دست خود به او تحویل ده.»

۲۳

۱. پراووئیل همه کارهای آسمان و زمین و دریا و همه عناصر، گذرها و حرکات آنها، غرش رعد، خورشید و ماه، حرکت و تغییر ستارگان، فصول، سالها، روزها و ساعتها، برخاستن باد، شمار فرشتگان، شکل آواز آنان، همه امور بشری، زبان همه اصوات و زندگی انسان، فرمانها، تعلیم و آوازه‌های خوش و همه چیزهای سزاوار آموختن را به من گفت.

۲. و پراووئیل به من گفت: «همه چیزهایی را که به تو گفته‌ام، نوشته‌ایم. بنشین و همه جانهای مردم را بنویس؛ همراه با جاهایی که برای آنان در ابدیت فراهم شده است؛ هر چیز بسیاری از آنان متولد شده‌اند، زیرا همه جانها پیش از آفرینش جهان، برای ابدیت آماده شده‌اند.»

۳. و تمام دوبرابر سی روز و سی شب^(۲۶)، من همه چیزها را دقیقاً به تحریر درآوردم و سیصد و شصت و شش کتاب نوشتم.

۲۴

۱. و خداوند مرا فرا خواند و گفت: «ای خنوخ! با جبرئیل در سمت چپ من بنشینید.»

۲. من نزد خداوند سر فرود آوردم و خداوند با من سخن گفت: (۲۷) ای خنوخ محبوب! تمام آنچه می‌بینی و تمام آنچه کامل ایستاده‌اند، هر آنچه را از عدم آفریده‌ام، حتی پیش از آغاز آنها و چیزهای مرئی و نامرئی را برایت خواهم گفت.

۳. ای خنوخ! بشنو و سخنم را دریافت کن، زیرا رازهایم را حتی به فرشتگانم نگفته‌ام و ایشان را از برخاستن آنان و قلمرو بی‌پایانم آگاه نکرده‌ام. همچنین آنها آفرینشم را، که امروز از آن با تو سخن می‌گویم، دریافته‌اند.

۴. زیرا پیش از این که همه چیزها مرئی شوند، من به تنهایی در نامرئیا به سر می‌بردم؛ مانند خورشید که از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق می‌رود.

۵. حتی خورشید در خود آرامش دارد، ولی من هیچ آرامشی نداشتم، زیرا من همه چیزها را می‌آفریدم و به ریختن شالوده و آفریدن موجودات مرئی می‌اندیشیدم.

۲۵

۱. من در ژرفترین مکانها فرمان دادم که چیزهای مرئی از چیزهای نامرئی به زیر آیند و ادوئیل بسیار بزرگ به زیر آمد و او را نگریستم و اینک اندرون وی از نور انباشته بود.

۲. من به او گفتم: ای ادوئیل! از هم گسسته شو و مرئیا از تو بیرون آیند.

۳. او از هم گسست و نور فراوانی از او بیرون آمد. من میان نور بزرگی بودم و همین که نور از نور زاییده می‌شد، دوره بزرگی پدید آمد و هر آفریده‌ای را که به آفریدنش می‌اندیشیدم، نشان داد.

۲۷. سخنان خداوند با خنوخ، در فصل سی و ششم پایان می‌یابد.

۴. و من دیدم که آن خوب بود.

۵. و برای خود تختی نهادم و بر آن نشستم و به نور گفتم: بالاتر بیا و خودت را بالای تخت استوار کن و شالوده چیزهای برین باش.

۶. و بالای نور چیزی دیگر نیست. آن گاه من خم شدم و از بالای تختم نگاه کردم.

۲۶

۱. و من دوباره در ژرفترین مکانها ندا دادم و گفتم: ارکس بی درنگ بیاید. او بی درنگ از نامرئی آمد.

۲. ارکس سریع و سنگین و بسیار قرمز آمد.

۳. من گفتم: ای ارکس! باز شو، از تو موجوداتی پدید آیند. او باز شد و دوره‌ای بسیار بزرگ و بسیار تاریک پدید آمد که آفرینش چیزهای زیرین را دربر داشت. من دیدم که این خوب است و به او گفتم:

۴. پایین برو و خود را استوار کن و شالوده چیزهای زیرین باش.

۵. و چنین شد و او پایین رفت و خویشتن را استوار کرد و شالوده چیزهای زیرین شد. زیر تاریکی چیز دیگری نیست.

۲۷

۱. و من فرمان دادم که چیزی از نور و تاریکی گرفته شود، و گفتم: غلیظ باش! و چنین شد؛ و آن را با نور گستردم تا آن که به آب تبدیل شد. آن را روی تاریکی و زیر نور قرار دادم. آن گاه آبها را استوار، یعنی لجه، ساختم و شالوده‌ای از نور اطراف آب قرار دادم. هفت فلک درونی ساختم و آن آب را مانند بلور یا شیشه، تر و خشک ساختم، با دور زدن آبها و عناصر دیگر؛ و به هر یک از آنها راهش را نشان دادم؛ و هفت ستاره که هر یک

از آنها در آسمانش تا بدین شیوه بروند؛ و من دیدم که آن خوب است.

۲. و من میان نور و تاریکی، یعنی میان آبهای آن جا و این جا جدایی افکندم؛ و به نور گفتم که روز باشد؛ و به تاریکی گفتم که شب باشد. و شام بود و صبح بود، روز اول.

۲۸

۱. سپس فلک آسمان را استوار کردم و پایین‌ترین آب زیر آسمان را در مجموعه‌ای گرد آوردم و آن آشفته‌گی را خشکاندم و چنین شد.

۲. و از امواج صخره‌ای سخت و بزرگ آفریدم و از آن صخره خشکی را پر کردم و این خشکی را زمین خواندم. میانه زمین را هاویه نامیدم که به معنای «لجه» است. دریاها را در یک جا گرد آوردم و آن را با یوغی بستم.

۳. و به دریا گفتم: اینک من به تو مرزهای جاودانه‌ای می‌دهم و تو اجزایت را پاره نخواهی کرد.

۴. آن گاه من آسمان را محکم کردم. در این روز، نخستین آفریده را به سوی خود خواندم.

۲۹

۱. و برای همه لشکرهای آسمانی صورتی و ماده‌ای از آتش ساختم و چشمم به همان صخره سخت و استوار نگریست و از برق چشم طبیعت شگفت‌آور برق پدید آمد، که آتشی در آب و آبی در آتش است؛ و این یکی آن را خشک نمی‌کند و آن دیگری این را فرو نمی‌نشاند. از این رو، برق از خورشید درخشانتر و از آب نرمتر و از صخره صما سخت‌تر است.

۲. و از آن صخره، آتش بزرگی را جدا کردم؛ و از آن آتش، صفوف متشکل ده گروه فرشتگان را آفریدم؛ سلاحشان آتشین و جامه‌هایشان شعله سوزان است؛ و به هر یک فرمان دادم در مقام خود بایستد.

۳. یکی از سلسله فرشتگان، که همراه زیردستانش سرپیچی کرده بود، خیالات محالی را در سر می‌پروراند که تختش را فراتر از ابرها و بالای زمین قرار دهد تا در رتبه با من برابری کند.

۴. من وی را با فرشتگانش از مقام رفیع انداختم و او پیوسته در فضای بالای لجه پرواز می‌کرد.

۳۰

۱. روز سوم فرمان دادم که زمین درختان بزرگ و میوه‌دار و گیاهان و دانه‌های کاشتنی را برویاند. و فردوس را احداث کردم و گرد آن حصاری کشیدم و نگهبانان مسلحی از فرشتگان فروزان در آن قرار دادم. بدین شیوه، آفرینش را تجدید کردم.

۲. و شام بود و صبح بود، روز چهارم.

۳. روز چهارم دستور دادم چراغهای بزرگی در فلکهای آسمان باشد.

۴. در فلک اول ستارگان را قرار دادم، کرونو را؛ و در دوم آفرودیت را؛ و در سوم اریس را؛ و در پنجم^(۲۸) زئوس را؛ و در ششم ارمیس را؛ و در هفتم نیر اصغر را، ماه را؛ و آن را با ستارگان کوچکتر آراستم.

۵. و در فلک زیرین خورشید را برای روشن کردن روز، و ماه و ستارگان را برای روشنایی شب قرار دادم.

۶. خورشید تا روی هر یک از حیوانات دوازده‌گانه^(۲۹) سیر کند؛ و من تعاقب ماهها و نامها و زندگی آنها و رعدها و وقت‌گذاریها و سیر آنها را تعیین کردم.

۲۸. فلک چهارم از قلم افتاده است.

۲۹. منطقه البروج.

۷. و شام بود و صبح بود، روز پنجم.

۸. روز پنجم به دریا دستور دادم ماهی تولید کند و پرندگان بالدار از هر نوع و همه حیواناتی که روی زمین می‌خزند و روی زمین بر چهار پا راه می‌روند و در هوا پرواز می‌کنند؛ نر و ماده و هر نفسی که روح حیات را تنفس می‌کند.

۹. و شام بود و صبح بود، روز ششم.

۱۰. روز ششم به حکمت دستور دادم انسان را از هفت ماده بیافرینند: نخست، جسمش را از زمین؛ دوم، خونس را از شبیم؛ سوم، چشمانش را از خورشید؛ چهارم، استخوانهایش را از سنگ؛ پنجم، خردش را از چالاکی فرشتگان و از ابر؛ ششم، رگها و مویش را از علف زمین؛ هفتم، جانش را از نفس خودم و از باد.

۱۱. و به او هفت طبیعت دادم: به جسم شنیدن و چشم برای دیدن؛ و به جان بوییدن، رگ برای بساویدن، خون برای چشیدن و استخوان برای بردباری ورزیدن؛ و به خرد برخورداری.

۱۲. من یک سخن زیرکانه را برای گفتن اندیشیدم. انسان را از نامرئی و از طبیعت مرئی آفریدم. مرگ و زندگی و شکل او از این دو هستند. او سخن گفتن را مانند برخی از مخلوقات می‌داند، کوچک در بزرگی و بزرگ در کوچکی؛ و وی را مانند فرشته دیگری با احترام و بزرگی و شکوه در زمین نهادم و او را فرمانروا قرار دادم تا بر زمین فرمانروایی کند و حکمت مرا داشته باشد؛ و از همه مخلوقات من که وجود داشتند، کسی مانند او از خاک نبود.

۱۳. و من به وی نامی دادم که از چهار بخش ترکیب شده بود: از مشرق، از مغرب، از جنوب و از شمال؛ و برای او چهار ستاره ویژه قرار دادم و نام آدم بر او نهادم و دو راه نور و ظلمت را به وی نشان دادم و گفتم:

۱۴. این خوب است و آن بد؛ تا بدانم که آیا او به من عشق دارد، یا این که از من بیزار است؛ و معلوم شود که چه کسی در درون خویش مرا دوست دارد.

۱۵. زیرا من طبیعت او را دیده‌ام، ولی او طبیعت خودش را ندیده است و بر اثر این ندیدن، بدتر گناه خواهد کرد؛ و من گفتم: نتیجه گناه جز مرگ نیست.

۱۶. و من خوابی بر او چیره کردم و او به خواب رفت و از او دنده‌ای گرفتم و آن را زنی بنا کردم تا مرگ از طریق زنش به سراغ او بیاید؛ و من آخرین کلمه او را گرفتم و آن زن را حوا، یعنی مادر، نامیدم.^(۳۰)

۳۱

۱. آدم بر زمین حیات یافت و من باغ عدن را در مشرق آفریدم تا او پیمان را حفظ کند و دستور را نگه دارد.

۲. من آسمانها را بر او گشودم تا ببیند که فرشتگان سرود پیروزی می‌سرایند؛ و نور جاوید را مشاهده کند.

۳. او پیوسته در فردوس بود و شیطان می‌دانست که می‌خواهم جهانی دیگر بیافرینم تا آدم، که آقای زمین بود، بر آن حکومت و استیلا داشته باشد.

۴. شیطان روح شریر اماکن زیرین است، که به منزله یک آواره، از آسمانها شیطنت می‌کرد؛ همان طور که نامش شیطانئیل بود. بدین شیوه، از فرشتگان جدا شد. طبیعت وی هوش او را تا حد فهم نیک و بد تغییر نداد.

۵. او محکومیت خویش و گناهی را که قبلاً مرتکب شده بود، می‌شناخت. از این رو، اندیشه‌ای بر ضد آدم در سر می‌پروراند. بدین شیوه، نزد حوا رفت و او را فریفت، ولی به آدم کاری نداشت.

۳۰. «و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا او مادر جمیع زندگان است.» (پیدایش، ۳: ۲۰)

۶. من جهالت را نفرین کردم، ولی چیزهایی را که قبلاً برکت داده بودم، نفرین نکردم؛ انسان و زمین و آفریده‌های دیگر را نفرین نکردم، ولی میوه و کارهای بد انسان را نفرین کردم.

۳۲

۱. من به او گفتم: تو خاک هستی، و به خاک، که تو را از آن گرفتم، بر خواهی گشت. من تو را نابود نخواهم کرد، بلکه تو را به جایی که از آن گرفته شدی، خواهم فرستاد.

۲. در آن صورت، خواهم توانست تو را دوباره در دومین آمدن خویش بگیرم.

۳. من همه مخلوقات مرئی و نامرئی خود را برکت دادم. آدم پنج ساعت و نیم در فردوس بود.

۴. و من روز هفتم را که سبت است، برکت دادم تا در آن روز وی از همه کارهایش آرام گیرد.

۳۳

۱. و روز هشتم را نیز معین کردم تا هشتمین روز نخستین آفریده پس از کارهای من باشد و نخستین هفت به شکل هفتمین هزار بچرخد و در آغاز هشتمین هزار، زمان نشمردن و بی‌پایان باشد؛ بدون سال، ماه، هفته، روز یا ساعت. (۳۱)

۲. اکنون ای خنوخ! هر آنچه به تو گفته‌ام و هر آنچه تو دریافته‌ای و هر

۳۱ And I appointed the eighth day also, that the eighth day should be the first-created after my work, and that the first seven revolve in the form of the seventh thousand, and that at the beginning of the eighth thousand there should be a time of not-counting, endless, with neither years nor months nor weeks nor days nor hours

آنچه از چیزهای آسمانی که تو دیده‌ای و هر آنچه بر زمین مشاهده کرده‌ای و هر آنچه با حکمت بزرگ خود در این کتابها نوشته‌ام، همه این چیزها، از بالاترین شالوده تا پایتتر و تا نهایت، ابداع من و آفریده من است و هیچ مشاور یا وارثی برای آفرینشم وجود ندارد.

۳. من جاوید هستم؛ با دستها آفریده نشده‌ام و تغییر ناپذیرم.

۴. اندیشه‌ام مشاور من است؛ حکمت و سخن من ساخته می‌شوند و چشمانم همه چیزها را مشاهده می‌کنند که چگونه این جا می‌ایستند و از وحشت می‌لرزند.

۵. اگر رویم را بگردانم، همه چیزها نابود می‌شوند.

۶. ای خنوخ! خرد را به کار گیر و کسی را که با تو سخن می‌گوید، بشناس؛ و کتابهایی را که خودت نوشته‌ای، بگیر.

۷. من سموئیل و رگوئیل را، که راهنمایان تو به این مکان بودند، و کتابها را به تو می‌دهم. به زمین فرود آی و هر آنچه را به تو گفته‌ام و هر آنچه را از آسمان زیرین تا تخت من دیده‌ای و همه لشکریان را به پسرانت بگو.

۸. زیرا من همه نیروها را آفریدم و هیچ کس نمی‌تواند در مقابل من ایستادگی کند یا خود را تسلیم من نکند، زیرا همه به پادشاهی من تسلیم می‌شوند و برای حکومت مطلقه من کار می‌کنند.

۹. کتابهای نوشته دستت را به ایشان بده تا آنها را بخوانند و مرا آفریدگار همه چیزها بدانند و بفهمند خدایی جز من نیست.

۱۰. و کتابهای نوشته دستت را فرزندان به فرزندان و نسل به نسل و اقوام به اقوام توزیع کنند.

۱۱. و ای خنوخ! من به خاطر نوشته‌های دست پدران آدم و شیث و انوش و قینان و مهللئیل و پدرت یارد، شفیع خود میکائیل، امیر عظیم، را به تو خواهم داد.

۳۴

۱. آنان فرمانم و یوغم را رد کرده‌اند و نسل بی‌ارزشی پدید آمده است که از خدا نمی‌ترسد و نزد من سر فرود نمی‌آورد. ایشان با سر فرود آوردن نزد خدایان باطل، یگانگی مرا انکار و زمین را از نادرستیها و بزهها و بی‌بند و باریهای آلوده پر کرده‌اند؛ هر یک با دیگری با همه شیوه تبهکاریهای ناپاک دیگر که وصف آن چندی‌آور است.

۲. بنابر این، توفانی را بر زمین خواهم آورد و همه انسانها را نابود خواهم ساخت و همه زمین در تاریکی بزرگ خرد خواهد شد.

۳۵

۱. اینک در زمانی بسیار متأخر از نسل آنان، نسل دیگر پدید خواهد آمد، ولی بسیاری از آنان سیری‌ناپذیر خواهند بود.

۲. کسی که آن نسل را برمی‌انگیزد، کتابهای نوشته دست تو و پدران را بر کسانی آشکار خواهد کرد که برای نگهبانی جهان خواهد گمارد؛ یعنی انسانهای باایمانی که طبق رضای من عمل می‌کنند و نام مرا به باطل نمی‌برند.

۳. و آنان به نسل دیگر خواهند گفت، و آن دیگران پس از خواندن آنها، بیش از پیش جلال خواهند یافت.

۳۶

۱. باری ای خنوخ! به تو سی روز فرصت می‌دهم که در خانهات بگذرانی و به پسرانت و همه خانوادهات بگویی که همه آنان آنچه را به ایشان گفته می‌شود، روبه‌رو از من بشنوند تا آن را بخوانند و بدانند که خدایی جز من نیست.

۲. و پیوسته دستورهایم را نگه دارند و به خواندن و درک آنها از کتابهای نوشته دست تو آغاز کنند.

۳. پس از سی روز، من فرشته‌ام را برای تو خواهم فرستاد و او تو را از زمین و از پسرانت به سوی من برخواهد گرفت. (۳۲)

۳۷

۱. و خداوند یکی از قدیمترین فرشتگان را، که سهمگین و رعب‌آور بود، فرا خواند و وی را در جلوه‌ای به سفیدی برف، کنار من قرار داد. دستهایش مانند یخ، جلوه یخبندان بزرگی داشت؛ و او چهره مرا منجمد کرد، زیرا نمی‌توانستم در برابر وحشت از خداوند تاب بیاورم؛ درست همان طور که نمی‌توان در برابر آتش کانون و گرمای خورشید و سوز سرما تاب آورد.

۲. و خداوند به من گفت: «ای خنوخ! اگر چهره‌ات این جا منجمد نشود، هیچ کس نخواهد توانست چهره‌ات را ببیند.»

۳۸

۱. خداوند به مردانی که در آغاز مرا بالا برده بودند، گفت: «خنوخ با شما به زمین برود؛ و او را تا روز معین مهلت دهید.»

۲. آنان شب هنگام مرا روی بسترم گذاشتند.

۳. متوشالاح، که منتظر آمدنم بود و روز و شب در کنار بسترم پاس می‌داد، هنگامی که از آمدن من آگاه شد، هیبت او را فرا گرفت و من به او گفتم: «تمام خانواده‌ام گرد آیند تا همه چیزها را به آنان بگویم.»

۳۹

۱. ای پسرانم و ای محبوبانم! اندرز پدرتان را تا آن اندازه که خواسته

۳۲. سخن خداوند، که از فصل بیست و چهارم آغاز شده بود، در این جا پایان می‌یابد.

خداوند است، بشنوید.

۲. مرا امروز به سوی شما روانه کرده‌اند و هر آنچه را هست و بود و همه امور حال و آینده را تا روز داوری، نه از لبهای خود، بلکه از لبهای خداوند، به شما اعلام می‌کنم.

۳. زیرا خداوند مرا به سوی شما روانه کرده تا به سخنان لبهایم، یعنی سخنان انسانی که برای شما بزرگ قرار داده شده، گوش فرا دهید، ولی من کسی هستم که چهره خداوند را دیده است که مانند آهنی که از آتش می‌درخشد، اخگر می‌اندازد و می‌سوزد.

۴. شما اکنون به چشمهایم، یعنی چشمهای کسی که در معنا برای شما بزرگ قرار داده شد، می‌نگرید، ولی من چشمان خداوند را دیده‌ام که مانند پرتوهای خورشید می‌تابند و چشمان آدمی را از هیبت پر می‌کنند.

۵. فرزندانم! شما اکنون دست راست انسانی را می‌بینید که به شما کمک می‌کند، ولی من دست راست خداوند را دیده‌ام که هنگام کمک به من آسمان را پر می‌کرد.

۶. شما وسعت کارهای من و خودتان را می‌بینید، ولی من وسعت بی‌کران و کامل خداوند را دیده‌ام که پایانی ندارد.

۷. شما سخنان لبهای مرا می‌شنوید؛ همان طور که من سخنان خداوند را شنیدم؛ مانند رعدی که پیوسته در ابرها می‌غرد.

۸. اکنون فرزندانم! سخنان پدر زمین را بشنوید: حضور در پیش روی یک فرمانروای زمینی با ترس و هیبت همراه است، ولی حضور پیش روی فرمانروای آسمان و حاکم مردگان و زندگان و لشکرهای آسمان، وحشت و هیبت بیشتری را همراه دارد. چه کسی می‌تواند آن درد بی‌پایان را تحمل کند؟

۱. اکنون فرزندانم! من همه چیزها را می‌دانم، زیرا این از لبهای خداست؛ و این را چشمانم از آغاز تا انجام دیده‌اند.

۲. من همه چیزها را می‌دانم و همه چیزها را در کتابهایی نوشتم: آسمانها و نهایت آنها و فراوانی آنها و همه لشکریان و پیشروی آنها را.

۳. من جمع بی‌شماری از ستارگان را اندازه‌گیری و وصف کرده‌ام.

۴. کدام انسان گردش و ورود آنها را دیده است؟ زیرا حتی فرشتگان شمار آنها را نمی‌بینند، ولی من همه نامهایشان را نوشته‌ام.

۵. من فلک خورشید را اندازه‌گیری کردم؛ پرتوهایش را سنجیدم؛ ساعت‌هایش را برشمردم. همچنین تمام چیزهایی را که روی زمین راه می‌روند، نوشتم؛ چیزهایی را که روزی می‌خورند، نوشتم؛ و همه دانه‌های افشاندۀ و نافشاندۀ را که زمین تولید می‌کند؛ و همه گیاهان و هر علف و هر گلی را و بوهای خوش آنها و نامهایشان را و اقامتگاه ابرها را و ترکیب آنها را و بالهایشان را و چگونگی نگهداری باران و قطرات آن را.

۶. من همه چیزها را جست‌وجو کردم و راه رعد و برق را نوشتم و آنان کلیدها و نگهبانانشان، برآمدن آنها و راهی را که می‌روند، به من نشان دادند. آن به آرامی به وسیله یک زنجیر رها می‌شود؛ مبادا آن با زنجیر سنگین و همراه خشونت از ابرهای خشمگین پایین افتد و هر چیز را از روی زمین براندازد.

۷. من مخازن برف و مخازن هوای سرد و مه‌آلود را نوشتم و خازنان فصول را مشاهده کردم که ابرها را در آنها می‌ریزند و مخازن را خالی نمی‌گذارند.

۸. من اقامتگاه بادهای را نوشتم و مشاهده کردم که خازنان آنها

ترازوهای و پیمانیهایی را حمل می‌کنند: نخست ایشان آنها را در یک کفه ترازو و اوزان را در کفه دیگر می‌گذارند و آنها را به اندازه و با مهارت روی همه زمین رها می‌کنند؛ مبادا با وزش سنگین، زمین را به صخره‌ای مبدل سازند.

۹. و من همه زمین و کوههایش را اندازه‌گیری کردم و همه تپه‌ها و مزارع و درختها و سنگها و رودخانه‌ها و همه موجودات را نوشتم؛ به سوی بالا از زمین تا آسمان هفتم، و به سوی پایین تا بیشترین ژرفای دوزخ و مکان داوری و دوزخ بسیار بزرگ و باز و فراخ.

۱۰. و دیدم چگونه آن زندانیان در رنج‌اند و در انتظار داوری بی‌پایان به سر می‌برند.

۱۱. و همه کسانی را که نزد آن قاضی داوری می‌شوند و همه محکومیت آنان و همه کارهایشان را نوشتم.

۴۱

۱. من همه نیاکان از همه زمانها را با آدم و حوا دیدم و آه کشیدم و سرشک از دیده گشودم و در باره خواری ویرانگر آنان گفتم:

۲. «وای بر من به سبب ناتوانی خودم و ناتوانی نیاکانم!» و در دلم اندیشیدم و گفتم:

۳. «خوشا به حال کسی که زاییده نشده و یا زاییده شده، ولی پیش روی خداوند گناهی نمی‌کند؛ همان که به این مکان نمی‌آید و یوغ این مکان را برنمی‌دارد.»

۴۲

۱. من دیدم خازنان و نگهبانان دروازه‌های دوزخ مانند مارهای بزرگی ایستاده‌اند و چهره‌هایشان مانند چراغ خاموش بود؛ و چشمان آتشین آنها و

دندانهای تیزشان را؛ و من دیدم که همه کارهای خداوند درست است؛ در حالی که کارهای انسان برخی خوب و برخی دیگر بد است؛ و کسانی که از روی تبهکاری دروغ می‌گویند، با کارهایشان شناخته می‌شوند.

۴۳

۱. فرزندانم! من هر کار و هر اقدام و هر داوری عادلانه‌ای را سنجیدم و آنها را نوشتم.

۲. همان طور که یک سال از سال دیگر بهتر است، یک انسان نیز از انسان دیگر بهتر است: یکی برای دارایی فراوان و یکی برای حکمت دل؛ یکی برای درک ویژه و دیگری برای زیرکی؛ یکی برای خاموشی لب و دیگری برای پاکیزگی؛ یکی برای نیرومندی و دیگری برای خوشرویی؛ یکی برای جوانی و دیگری برای تیزهوشی؛ یکی برای تناسب اندام و دیگری برای حساسیت. اینها همه جا به گوش می‌خورد، ولی بهتر از همه کسی است که از خدا می‌ترسد و همو در آینده از جلال بیشتری برخوردار خواهد بود.

۴۴

۱. هنگامی که خداوند انسان را با دستهای خویش و در شباهت چهره خود آفرید، خداوند آنان را کوچک و بزرگ ساخت.

۲. هر کس به چهره فرمانروا بی‌حرمتی کند و از چهره خداوندگار بیزار شود، روی خداوند را تحقیر کرده است؛ و کسی که خشم خود را بر انسان بی‌آزاری فرو ریزد، خشم بزرگ خداوند او را پاره خواهد کرد؛ و هر کس بر روی انسانی برای توهین، آب دهان بیندازد، در داوری بزرگ خداوند از او کاسته خواهد شد.

۳. خوشا به حال کسی که دل خود را به بدی به هیچ انسانی گرایش ندهد و به آزردها و محکومان کمک رساند و دل‌شکستگان را از خاک بردارد و به نیازمندان صدقه بدهد، زیرا در روز داوری بزرگ، هر وزنی و هر پیمانه‌ای و هر پارسنگی وضعی مانند وضع بازار خواهد داشت؛ یعنی آنها

را در ترازو خواهند گذاشت و در بازار خواهد ماند و هر کس اندازه خود را خواهد دانست و به اندازه خویش مزد خواهد گرفت.

۴۵

۱. هر کس پیش روی خداوند در تقدیم قربانی شتاب کند، خداوند نیز به سهم خود در پذیرفتن آن قربانی و کار او شتاب خواهد کرد.

۲. و هر کس چراغ خود را پیش روی خداوند بالا بکشد و داوری درست نکند، (۳۳) خداوند گنج او را در قلمرو بالا افزایش نخواهد داد.

۳. هنگامی که خداوند نان، شمع، گوشت یا قربانی دیگری می‌خواهد، اهمیتی ندارد، ولی خدا دل‌های پاک را می‌طلبد و با همه آنها فقط دل آدمی را آزمایش می‌کند.

۴۶

۱. ای قوم من! بشنوید و کلمات لب‌هایم را دریافت کنید.

۲. اگر کسی هدیه‌ای را نزد یک فرمانروای زمینی بیاورد و اندیشه‌های خائنانه‌ای در دل داشته باشد، و فرمانروا این را بداند، آیا بر او خشم نخواهد گرفت و هدیه‌اش را رد نخواهد کرد و او را به داوری نخواهد سپرد؟

۳. و اگر کسی خود را به دیگری با فریب زبان، خوب وانمود کند، ولی بدی در دل داشته باشد، آیا دیگری خیانت دل او را نخواهد فهمید؟ او خود را محکوم خواهد کرد، زیرا نادرستی وی برای همه معلوم شده است.

۴. و هنگامی که خداوند نور بزرگی را خواهد فرستاد، داوری برای عادلان و غیرعادلان خواهد بود و هیچ کس از دید او پنهان نخواهد ماند.

۳۳. یعنی کسی که بر اثر خودبینی، از داوری عادلانه خودداری می‌کند.

۴۷

۱. اکنون فرزندانم! در باره دل خود بیندیشید و سخنان پدرتان را، که از دهان خداوند به شما می‌رسد، خوب ملاحظه کنید.

۲. این کتابهای نوشته دست پدرتان را بگیرید و آنها را بخوانید.

۳. زیرا این کتابها بسیار هستند و در آنها شما همه کارهای خداوند و همه آنچه را از آغاز آفرینش بوده و تا پایان زمان خواهد بود، می‌آموزید.

۴. اگر شما نوشته دست مرا نگه دارید، بر ضد خداوند گناه نخواهید کرد، زیرا کسی جز خداوند در آسمان و زمین و در ژرفترین مکانها و در یک شالوده وجود ندارد.

۵. خداوند شالوده‌ها را در ناشناخته قرار داده و آسمانهای مرئی و نامرئی را گسترده است. او زمین را بر آبها استوار ساخت و مخلوقات بی‌شماری را آفرید؛ و کیست که شمارش آب و شالوده ناستوار و غبار زمین و ریگ دریا و قطره‌های باران و شبنم صبح و نفسهای باد را بداند؟ و چه کسی زمین و دریا و زمستان جامد را پر کرده است؟

۶. من ستارگان را از آتش بریدم و آسمان را آذین بستم و آن را میان آنها قرار دادم.

۴۸

۱. این که خورشید از میان هفت فلک آسمانی می‌رود که وعده‌گاه یکصد و هشتاد و دو تخت هستند، و این که آن در یک روز کوتاه پایین می‌رود و باز هم یکصد و هشتاد و دو، و این که آن در یک روز بزرگ پایین می‌رود و او دو تخت دارد که بر آنها می‌آسایند و این سو و آن سو بر فراز تختهای ماهها می‌چرخد، از هفدهمین روز ماه سیوان تا ماه حشوان پایین می‌رود و

از هفدهم حشوان^(۳۴) بالا می‌رود،^(۳۵)

۲. و بدین شیوه، در کنار زمین راه می‌پیماید. پس زمین شاد می‌شود و میوه‌های خود را می‌رویانند؛ و هنگامی که دور می‌شود، اندوه زمین را فرامی‌گیرد و درختان و همه میوه‌ها دیگر شکوفه‌ای ندارند.

۳. او همه اینها را با اندازه‌گیری خوب ساعتها سنجید و اندازه‌ای را از مرئی و نامرئی با حکمت خود تعیین کرد.

۴. از نامرئی همه چیزها را مرئی ساخت، ولی خودش نامرئی بود.

۵. بنابر این، فرزندانم! شما را آگاه می‌سازم و آن کتابها را میان فرزندانان توزیع می‌کنم؛ میان نسل شما و میان اقوامی که از خدا خواهند ترسید. ایشان آنها را دریافت کنند و آنها را بیش از هر غذایی و هر شیرینی زمینی دوست بدارند و آنها را بخوانند و خویش را با آنها منطبق کنند.

۶. و کسانی که خداوند را نمی‌شناسند و از خدا نمی‌ترسند، و به جای قبول، آنها را رد می‌کنند و آنها را نمی‌پذیرند، یک داوری وحشتناک در انتظار آنان است.

۷. خوشا به حال کسی که یوغ آنها را بردارد و بکشد، زیرا او در روز داوری بزرگ آزاد خواهد شد.

۴۹

۱. فرزندانم! من برای شما متعهد می‌شوم، ولی نه با هیچ سوگندی، نه به آسمان و نه به زمین و نه به آفریده دیگری از آفریدگان خدا.

۳۴. در ترجمه انگلیسی این بند، دوبار «Thevan» آمده است، که معادلی ندارد و ما آن را به گزاف، «Heshvan» گرفتیم.

۳۵. اختلالی در بند ۱ وجود دارد؛ و بند ۲ از قلم افتاده است.

۲. خداوند گفت: «هیچ سوگند و بی‌عدالتی در من نیست، جز راستی.»

۳. اگر در انسانها هیچ راستی یافت نشود، باز هم باید با «آری‌آری» یا «نه‌نه» متعهد شوند.

۴. و من برای شما متعهد می‌شوم، آری‌آری که هیچ انسانی در زهدان مادرش قرار نگرفته، مگر این که از پیش، برای هر یک از آنان جایی برای اقامت آن جان آماده شده است و اندازه‌ای قرار داده شده که یک انسان باید تا چه حدی در این دنیا آزمایش شود.

۵. آری فرزندانم! خود را فریب ندهید، زیرا از پیش، برای هر جان انسانی جایی آماده شده است.

۵۰

۱. من کار هر انسانی را به قید کتابت در آوردم؛ و هیچ کس از زادگان روی زمین پنهان نمی‌ماند و کارش مکتوم نیست.

۲. و من همه چیزها را می‌بینم.

۳. بنابر این، اکنون فرزندانم! شمار روزهای خود را در بردباری و فروتنی بگذرانید تا وارث حیات جاودانی شوید.

۴. به خاطر خداوند هر آسیب و رنجی و هر سخن بد و هجومی را تحمل کنید.

۵. اگر کار شما را بد تلافی کنند، آن را به ایشان، خواه همسایه یا دشمن، برنگردانید، زیرا خداوند برای شما آن را برخواهد گرداند و انتقام شما را در روز داوری بزرگ خواهد گرفت؛ تا این جا هیچ انتقامی میان مردم باقی نماند.

۶. هر کس از شما که طلا یا نقره را برای برادر خویش صرف کند، در جهان آینده، گنج گرانی را دریافت خواهد کرد.

۷. بیوه‌زنان و یتیمان و بیگانگان را نیازارید تا خشم خدا بر شما فرود نیاید.

۵۱

۱. دستهای خود را به سبب نیرومندی، به روی مستمندان نگشایید.

۲. نقره خویش را در زمین پنهان نکنید.

۳. به انسان مؤمن هنگام بلا کمک کنید تا در مشکلات، بلا به سراغتان نیاید.

۴. هر یوغ سنگین و ظالمانه‌ای که بر شما فرود می‌آید، همه را برای خداوند بردارید تا پاداش خود را در روز داوری بیابید.

۵. خوب است صبح و ظهر و غروب برای تسبیح آفریدگارتان به مسکن خداوند بروید.

۶. زیرا هر تنفس‌کننده‌ای او را تسبیح می‌گوید و هر آفریده مرئی و نامرئی وی را می‌ستاید.

فصل پنجاه و دوم

۱. خوشا به حال انسانی که لبهای خود را به ستایش خدای صباوت می‌گشاید و خداوند را در دل خود حمد می‌گوید.

۲. نفرین بر هر انسانی که لبهای خود را برای اهانت و بدنامی همسایه خویش می‌گشاید، زیرا او به خدا اهانت می‌کند.

۳. خوشا به حال کسی که لبهای خود را برای مبارک خواندن و حمد خدا می‌گشاید.

۴. نفرین بر کسی که در پیشگاه خداوند در همه روزهای عمرش، لبهای خود را به نفرین و ناسزا می‌گشاید.

۵. خوشا به حال کسی که همه کارهای خداوند را مبارک می‌شمارد.
۶. نفرین بر کسی که به آفرینش خداوند اهانت می‌کند.
۷. خوشا به حال کسی که به پایین می‌نگرد و افتادگان را از خاک برمی‌دارد.
۸. نفرین بر کسی که می‌نگرد و برای نابود کردن آنچه از آن وی نیست، حرص می‌زند.
۹. خوشا به حال کسی که اصول پدرانش را، که از آغاز استوار شده است، نگه می‌دارد.
۱۰. نفرین بر کسی که اعتقادات نیاکان خود را منحرف می‌کند.
۱۱. خوشا به حال کسی که بذر صلح و محبت می‌کارد.
۱۲. نفرین بر کسی که مزاحم آنانی می‌شود که همسایگان خود را دوست می‌دارند.
۱۳. خوشا به حال کسی که با زبان و دل متواضع با همه سخن می‌گوید.
۱۴. نفرین بر کسی که با زبان خود از صلح سخن می‌گوید، ولی در دلش هیچ صلحی نیست، بلکه شمشیر است.
۱۵. زیرا همه اینها در روز داوری بزرگ، آشکارا در ترازو و در کتابها نهاده خواهد شد.

۵۳

۱. اکنون فرزندانم! نگوئید: «پدر ما جلو خدا ایستاده است و برای گناهان ما دعا می‌کند»، زیرا در آن جا برای انسانی که گناه کرده باشد، مددکاری نیست.

۲. شما می‌بینید که من همه کارهای هر انسانی را پیش از آفرینش وی، نوشتم؛ همه آنچه میان همه انسانها در همه زمانها صورت می‌گیرد؛ و هیچ کس نمی‌تواند نوشته دست مرا نقل یا تعریف کند، زیرا خداوند همه خیالات انسان را در همان جایی از خزانه دل که قرار دارند، می‌بیند که آنها باطل هستند.

۳. و اکنون فرزندانم! به همه سخنان پدرتان خوب توجه کنید و من به شما خواهم گفت تا پشیمان نشوید و نگویید: «چرا پدرمان چیزی به ما نگفت؟»

۵۴

۱. در آن زمان که این امور را ندانید، کتابهایی که به شما داده‌ام، میراث سلامت شما خواهند بود.

۲. آنها را به همه کسانی که خواستار باشند، برسانید و به آنان تعلیم دهید تا کارهای بسیار بزرگ و شگفت‌آور خداوند را ببینند.

۵۵

۱. فرزندانم! اینک روز اجل من و زمان آن نزدیک شده است.

۲. زیرا فرشتگانی که مرا همراهی خواهند کرد، جلو من ایستاده‌اند و بر عزیمت من از نزد شما اصرار می‌ورزند. آنان این جا روی زمین ایستاده‌اند و منتظر چیزی هستند که به ایشان گفته شده است.

۳. زیرا فردا من به آسمان، به بالاترین اورشلیم و میراث جاوید خود بالا خواهم رفت.

۴. از این رو، من به شما دستور می‌دهم که در پیش روی خداوند همه چیزهایی را که پسند اوست، انجام دهید.

۵۶

۱. متوشالاح به پدرش خنوخ پاسخ داد و گفت: «ای پدر! چه چیز در نظر تو مطبوع است تا پیش رویت آماده کنم و تو منازل ما و پسرانت را مبارک سازی و قوم تو به وسیله تو جلال پیدا کنند و سپس همان طور که خداوند گفته است، عزیمت کنی.»

۲. خنوخ به پسرش متوشالاح پاسخ داد و گفت: «فرزندم، بشنو! از هنگامی که خداوند مرا با روغن جلال خود مسح کرد، غذایی نخورده‌ام و جانم لذت‌های زمینی را به یاد نمی‌آورد؛ به هیچ چیز زمینی نیز میل ندارم.»

۵۷

۱. فرزندم متوشالاح! همه برادرانت و همه خانواده‌ات و مشایخ قوم را فرا خوان تا با آنان سخن بگویم و همان طور که مقرر شده است، عزیمت کنم.

۲. متوشالاح شتافت و برادرانش رگیم و ریمان و اوحان و حرمیون و گیداد و همه مشایخ قوم را پیش روی پدرش خنوخ گردآورد و او آنان را برکت داد و به آنان گفت:

۵۸

۱. فرزندانم! امروز به من گوش بسپارید.

۲. در آن روزها هنگامی که خداوند به خاطر آدم به زمین فرود آمد و از همه مخلوقاتی که خودش آفریده بود، دیدار کرد و پس از همه اینها آدم را آفرید و خداوند همه حیوانات زمین و همه خزندگان و همه پرندگانی را که در هوا پرواز می‌کنند، فرا خواند و همه آنها را پیش روی پدرمان آدم آورد.

۳. و آدم همه چیزهایی را که روی زمین زندگی می‌کنند، نامگذاری کرد.

۴. و خداوند او را فرمانروای همگان قرار داد و همه چیزها را زیر دست

او مطیع ساخت و آنها را گنگ و نادان قرار داد تا از انسان فرمان ببرند و تسلیم و رام او باشند.

۵. همچنین خداوند هر انسانی را بر دارایی خودش حاکم ساخت.

۶. خداوند جان هیچ حیوانی را به خاطر انسان محکوم نخواهد کرد، بلکه جان انسانها را به خاطر حیواناتشان در این جهان محکوم خواهد کرد، زیرا انسانها جای ویژه‌ای دارند.

۷. و همان طور که جان انسان طبق شمارشی است، حیوانات و همه جانهای حیواناتی که خداوند آفریده است، تا داوری بزرگ هلاک نخواهند شد و اگر انسان در تغذیه آنان کوتاهی کند، وی را متهم خواهند ساخت.

۵۹

۱. هر کس جان حیوانات را بیالاید، جان خود را آلوده است.

۲. زیرا انسان حیوانات پاک را به منظور قربانی برای گناهان می‌آورد تا برای جان خویش نجاتی به دست آورد.

۳. و اگر آنان برای قربانی، حیوانات پاک و پرندگان را بیاورند، انسان نجات می‌یابد و جان خود را نجات می‌دهد.

۴. همه به منزله غذا به شما داده شده است. چهار پای آنها را ببندید تا نجات را نیکو گردانید. او جان خویش را نجات می‌دهد.

۵. اما هر کس حیوان بی‌آزاری را بکشد، جان خود را می‌کشد و جسم خود را می‌آلاید.

۶. و کسی که به حیوانی در نهان آسیبی برساند، کار بدی کرده و جان خود را آلوده است.

۶۰

۱. کسی که به کشتن جان انسانی اقدام می‌کند، جان خود را می‌کشد و جسم خود را به قتل می‌رساند و برای او در هیچ زمان چاره‌ای نیست.
۲. کسی که انسانی را به دام بیندازد، خود را در آن گرفتار خواهد کرد و برای او در هیچ زمان چاره‌ای نیست.
۳. کسی که انسانی را در تنگنا قرار می‌دهد، مجازات او در داوری بزرگ در هیچ زمان فراموش نخواهد شد.
۴. کسی که کاری را با کثروی انجام می‌دهد یا از هر جانی بدگویی می‌کند، در هیچ زمانی برای خود عدالت پدید نخواهد آورد.

۶۱

﴿ ۵۰ ﴾

۱. اکنون فرزندانم! دل‌های خویش را از هر بی‌عدالتی‌ای که خداوند از آن بیزار است، حفظ کنید. انسان، درست همان طور که از خدا چیزی را برای جان خودش می‌طلبد، برای هر نفس زنده‌ای نیز آن را بطلبد، زیرا من همه چیزها را می‌دانم و این که در زمان عظیم آینده منازل فراوانی برای مردم آماده شده است؛ منازل خوب برای نیکان و منازل بد برای بدان؛ فراوان و بیرون از شمار.
۲. خوشا به حال کسی که به منازل خوب پا می‌گذارد، زیرا منازل بد آرامش و بازگشتی ندارد.
۳. فرزندانم! از کوچک و بزرگ، بشنوید. هنگامی که انسان اندیشه خوبی را در دل جای می‌دهد و هدایایی از عمل خویش را پیش روی خداوند می‌گذارد که دستهای آنها را نساخته است، خداوند روی خود را از عمل دست او می‌گرداند و انسان نمی‌تواند عمل دستهای خود را بیابد.

۴. و اگر دستهایش آنها را بسازد، ولی دل وی ناخرسند باشد و دل هیچ گاه دست از شکایت برندارد، وی سودی نخواهد برد.

۶۲

۱. خوشا به حال کسی که با بردباری، هدایای خود را همراه ایمان پیش روی خداوند می‌گذارد، زیرا گناهانش بخشیده خواهد شد.

۲. ولی اگر پیش از گذشتن وقت از سخنان خود برگردد، برای او توبه وجود ندارد؛ و اگر زمانی بگذرد و با اراده خویش به وعده عمل نکند، پس از مرگ، توبه ممکن نیست.

۳. زیرا هر کاری که انسان پیش از وقت انجام می‌دهد، همه برای فریفتن انسان و نافرمانی خداست.

۶۳

۱. اگر انسان برهنگان را بپوشاند یا گرسنگان را سیر کند، مزد خود را از خدا دریافت خواهد کرد.

۲. اما اگر دل وی شکایت کند، بدی او دو برابر می‌شود: فساد خود وی و فساد آنچه داده است. در این صورت، انسان در برابر آن کار مزدی دریافت نخواهد کرد.

۳. و اگر دل خودش از خوراک پر است و جسمش را با پوشاک پوشانده، مرتکب توهین می‌شود و همه بردباری خویش را در برابر بینوایی از دست می‌دهد و برای کارهای خوب خود پاداشی نخواهد داشت.

۴. خداوند از هر انسان متکبر و متکلف و هر سخن باطلی که از روی ناراستی صادر می‌شود، بیزار است. این با لبه شمشیر مرگ بریده خواهد شد و در آتش افکنده می‌شود و تا ابد خواهد سوخت.

۶۴

۱. هنگامی که خنوخ این سخنان را به پسرانش گفت، همه مردم از دور و نزدیک شنیدند که خداوند خنوخ را فراخوانده است. آنان برای ریزنی انجمن کردند و گفتند:

۲. «خوب است برویم و خنوخ را ببوسیم.» دوهزار تن گردآمدند و به احوزان،^(۳۶) محل اقامت خنوخ و پسرانش آمدند.

۳. مشایخ قوم و همه گروه آمدند و سر فرود آوردند و به بوسیدن خنوخ آغاز کردند و گفتند:

۴. «ای پدر ما خنوخ! برکت خداوند فرمانروای جاوید بر تو باد. اکنون پسرانت و همه قوم را برکت بده تا ما امروز پیش روی تو جلال یابیم.

۵. زیرا تو پیش روی خداوند برای ابد جلال خواهی یافت، چون که خداوند تو را از میان همه انسانهای روی زمین برگزید و تو را نویسنده همه خلقتش، از مرئی و نامرئی، و فدیة شونده گناهان بشر و یاور خانوادهات قرار داد.»

۶۵

۱. خنوخ به همه قومش پاسخ داد و گفت: فرزندانم، بشنوید! خداوند پیش از آن که موجودات آفریده شوند، چیزهای مرئی و نامرئی را آفرید.

۲. و مقداری زمان وجود داشت و آن هم گذشت. آگاه باشید که پس از همه آنها، انسان را به صورت خود و شبیه خویش آفرید و به او چشم داد تا ببیند و گوش تا بشنود و دل تا بیندیشد و هوش تا اختراع کند.

۳. و خداوند همه کارهای انسان را دید و همه مخلوقات خود را آفرید و

۳۶. معادل تقریبی «Achuzan» که موقعیت آن معلوم نشد.

زمان را تقسیم کرد و از زمان سالها را و از سالها ماهها را و از ماهها روزها را معین ساخت و از روزها هفت روز را تعیین کرد.

۴. و در آنها ساعتهایی قرار داد و آنها را دقیقا اندازه گیری کرد تا انسان درباره زمان بیندیشد و سالها و ماهها و ساعتها و جابه جایی آنها و آغاز و انجامشان را محاسبه کند و بتواند مدت زندگی خود را از آغاز تا مرگ اندازه گیری کند و در باره گناهان خود بیندیشد و کارهای نیک و بد خویش را بنویسد، زیرا هیچ کاری در پیشگاه خداوند پنهان نمی ماند تا هر انسانی کارهای خود را بداند و از فرمانهای او هرگز تجاوز روا ندارد و نوشته دست مرا نسل به نسل حفظ کند.

۵. هنگامی که همه مخلوقات مرئی و نامرئی که خداوند آفریده است، پایان یابند، هر انسانی به سوی داوری بزرگ می رود، و پس از آن، همه زمانها و سالها نابود خواهند شد و دیگر ماهها و روزها و ساعتها وجود نخواهند داشت و آنها به هم خواهند پیوست و برشمرده نخواهند شد.

۶. آن گاه یک روزگار^(۳۷) پدید خواهد آمد و همه عادلان که از داوری بزرگ خداوند رهایی می یابند، در آن روزگار بزرگ گرد خواهند آمد. روزگار بزرگ برای عادلان آغاز خواهد شد و آنان تا ابد خواهند زیست، و از آن پس، هیچ رنج و بیماری و تحقیر و نگرانی و نیاز و خشونت و شب و ظلمتی میان ایشان نخواهد بود، جز نور بزرگ.

۷. آنان یک دیوار غیرقابل انهدام و یک فردوس درخشان و غیرفانی خواهند داشت، زیرا چیزهای فانی از میان خواهند رفت و حیات جاوید پدید خواهد آمد.

۶۶

۱. و اکنون فرزندانم! جان خود را از هر بی عدالتی ای که خداوند از آن بیزار

است، حفظ کنید.

۲. پیش روی او با ترس و لرز سلوک کنید و تنها او را بپرستید.

۳. پیش خدای حقیقی سر فرود آورید، نه پیش بتان گنگ، بلکه به روی او سر فرود آورید و همه هدایای عادلانه را پیش روی خداوند بیاورید. خداوند از آنچه غیر عادلانه است، بیزاری می جوید.

۴. زیرا خداوند همه چیزها را می بیند. هنگامی که انسان اندیشه‌ای را به دل خود راه می دهد و درباره آن تأمل می کند، آن افکار پیوسته نزد خداوند، که زمین را استوار کرد و همه مخلوقات را روی آن گذاشت، حاضر است.

۵. اگر شما به آسمان بنگرید، خداوند آن جاست؛ و اگر به ژرفای دریا و سراسر زیر زمین بیندیشید، خداوند آن جاست.

۶. زیرا خداوند همه چیزها را آفرید. در حالی که خداوند همه آفرینش را ترک می کنید، پیش مصنوعات انسان سر فرو نیاورید، زیرا هیچ کاری از پیش روی خداوند مخفی نمی ماند.

۷. فرزندانم! با بردباری فراوان و فروتنی و صداقت، هنگام خشم و اندوه و ایمان و راستی و اعتماد بر وعده‌ها و ناخوشی و دشنام و جراحت و وسوسه و برهنگی و خلوت سلوک کنید و یکدیگر را دوست بدارید تا از این دوره بدیها بیرون روید و وارث عصر جاوید شوید.

۸. خوشا به حال عادلان که از داوری بزرگ رهایی خواهند یافت، چون درخشش آنان بیش از هفت خورشید خواهد بود، زیرا در این جهان، هفتمین بخش از همه جدا می شود، نور و ظلمت و غذا و لذت و اندوه و فردوس و عذاب و آتش و یخبندان و چیزهای دیگر. او همه را در نوشته‌ای که خواهید خواند و فهمید، گذاشت.

۶۷

۱. هنگامی که سخن خنوخ با قوم پایان یافت، خداوند ظلمتی بر زمین فرستاد و تاریکی پدید آمد و کسانی را که کنار خنوخ ایستاده بودند، فرا گرفت؛ و خنوخ به بالاترین آسمان و مکان خداوند بالا برده شد؛ و او وی را به حضور پذیرفت و پیش روی خود قرار داد. سپس تاریکی از زمین برطرف شد و روشنی پدید آمد.

۲. و قوم نگاه کردند و ندانستند که چگونه خنوخ گرفته شد؛ و خدا را تسبیح گفتند؛ و طوماری را یافتند که روی آن نوشته شده بود: «خدا ی نامرئی.» و همه به خانه‌های خویش رفتند.

۶۸

۱. خنوخ در ششمین روز ماه سیوان^(۳۸) به دنیا آمد و سیصد و شصت و پنج سال زندگی کرد.

۲. وی در نخستین روز ماه نیسان^(۳۹) به آسمان برده شد و شصت روز در آسمان ماند.

۳. و او همه این نشانه‌های آفرینش را، که خداوند آفریده بود، نوشت؛ و سیصد و شصت و شش کتاب نگاشت و آنها را به پسران خویش تحویل داد؛ و سی روز روی زمین ماند؛ و در ششمین روز ماه سیوان، یعنی همان روز و ساعتی که متولد شده بود، دوباره به آسمان برده شد.

۴. همان طور که طبیعت هر انسانی در این زندگی تیره است، حمل و ولادت و درگذشت وی نیز چنین است.

۳۸. ششم ماه سیوان روز عید شاووعوت (هفته‌ها) یا «گلریزان» است.

۳۹. در ترجمه انگلیسی، سیوان (Tsivan) آمده بود، که با مراجعه به بند ۴ از فصل اول همین کتاب، به نیسان (Nisan) اصلاح شد. نیسان در گاهشماری قدیم عبریان، نخستین ماه سال بود، ولی اکنون ماه هفتم است، و سال عبری با تشری (Tishri) آغاز می‌شود.

۵. ساعت حمل او مانند ساعت تولدش بود؛ و در چنان ساعتی نیز درگذشت.

۶. همه پسران خنوخ، یعنی متوشالحو و برادران وی، شتافتند و در مکانی که احوزان نامیده می‌شود و خنوخ از آن جا به آسمان برده شد، مذبحی برافراشتند.

۷. و آنان گاوهایی را برای قربانی فراهم کردند و همه قوم را گرد آوردند و پیش روی خداوند قربانی گذاردند.

۸. همه قوم و مشایخ آنان و تمام جماعت در آن مراسم شرکت کردند و هدایایی برای پسران خنوخ آوردند.

۹. آنان جشن بزرگی برپا کردند؛ سه روز را در شادی و خوشی گذراندند و خدایی را حمد گفتند که چنین نشانه‌ای را به وسیله خنوخ به آنان داده و به ایشان به دیده لطف نگریسته بود تا آن نشانه را نسل به نسل و عصر به عصر به پسران خود منتقل کنند.

۱۰. آمین.

The Book of the Secrets of Enoch

7. And they took sacrificial oxen and summoned all people and sacrificed the sacrifice before the Lord's face.

8. All people, the elders of the people and the whole assembly came to the feast and brought gifts to the sons of Enoch.

9. And they made a great feast, rejoicing and making merry three days, praising God, who had given them such a sign through Enoch, who had found favour with him, and that they should hand it on to their sons from generation to generation, from age to age.

10. Amen.

The Book of the Secrets of Enoch

darkness on to the earth, and there was darkness, and it covered those men standing with Enoch, and they took Enoch up on to the highest heaven, where the Lord is; and he received him and placed him before his face, and the darkness went off from the earth, and light came again.

2. And the people saw and understood not how Enoch had been taken, and glorified God, and found a roll in which was traced The Invisible God; and all went to their dwelling places.

Chapter 68. Conclusion

1. Enoch was born on the sixth day of the month Tsivan, and lived three hundred and sixty-five years.

2. He was taken up to heaven on the first day of the month Tsivan and remained in heaven sixty days.

3. He wrote all these signs of all creation, which the Lord created, and wrote three hundred and sixty-six books, and handed them over to his sons and remained on earth thirty days, and was again taken up to heaven on the sixth day of the month Tsivan, on the very day and hour when he was born.

4. As every man's nature in this life is dark, so are also his conception, birth, and departure from this life.

5. At what hour he was conceived, at that hour he was born, and at that hour too he died.

6. Methosalam and his brethren, all the sons of Enoch, made haste, and erected an altar at that place called Achuzan, whence and where Enoch had been taken up to heaven.

The Book of the Secrets of Enoch

down to his similitude, and bring all just offerings before the Lord's face. The Lord hates what is unjust.

4. For the Lord sees all things; when man takes thought in his heart, then he counsels the intellects, and every thought is always before the Lord, who made firm the earth and put all creatures on it.

5. If you look to heaven, the Lord is there; if you take thought of the sea's deep and all the under-earth, the Lord is there.

6. For the Lord created all things. Bow not down to things made by man, leaving the Lord of all creation, because no work can remain hidden before the Lord's face.

7. Walk, my children, in long-suffering, in meekness, honesty, in provocation, in grief, in faith and in truth, in reliance on promises, in illness, in abuse, in wounds, in temptation, in nakedness, in privation, loving one another, till you go out from this age of ills, that you become inheritors of endless time.

8. Blessed are the just who shall escape the great judgment, for they shall shine forth more than the sun sevenfold, for in this world the seventh part is taken off from all, light, darkness, food, enjoyment, sorrow, paradise, torture, fire, frost, and other things; he put all down in writing, that you might read and understand.

Chapter 67.

The Lord let out darkness on to the earth and covered the people and Enoch, and Enoch was taken up on high, and light came again in the heaven

1. When Enoch had talked to the people, the Lord sent out

The Book of the Secrets of Enoch

his commandments, and keep my handwriting from generation to generation.

5. When all creation visible and invisible, as the Lord created it, shall end, then every man goes to the great judgment, and then all time shall perish, and the years, and thenceforward there will be neither months nor days nor hours, they will be adhered together and will not be counted.

6. There will be one aeon, and all the righteous who shall escape the Lord's great judgment, shall be collected in the great aeon, for the righteous the great aeon will begin, and they will live eternally, and then too there will be amongst them neither labour, nor sickness, nor humiliation, nor anxiety, nor need, nor brutality, nor night, nor darkness, but great light.

7. And they shall have a great indestructible wall, and a paradise bright and incorruptible, for all corruptible things shall pass away, and there will be eternal life.

48

Chapter 66.

Enoch instructs his sons and all the elders of the people, how they are to walk with terror and trembling before the Lord, and serve him alone and not bow down to idols, but to God, who created heaven and earth and every creature, and to his image

1. And now, my children, keep your souls from all injustice, such as the Lord hates.

2. Walk before his face with terror and trembling and serve him alone.

3. Bow down to the true God, not to dumb idols, but bow

The Book of the Secrets of Enoch

4. Our father Enoch, may you be blessed of the Lord, the eternal ruler, and now bless your sons and all the people, that we may be glorified to-day before your face.

5. For you shalt be glorified before the Lord's face for all time, since the Lord chose you, rather than all men on earth, and designated you writer of all his creation, visible and invisible, and redeemed of the sins of man, and helper of your household.

Chapter 65.

Of Enoch's instructions to his sons

1. And Enoch answered all his people saying: Hear, my children, before that all creatures were created, the Lord created the visible and invisible things.

2. And as much time as there was and went past, understand that after all that he created man in the likeness of his own form, and put into him eyes to see, and ears to hear, and heart to reflect, and intellect wherewith to deliberate.

3. And the Lord saw all man's works, and created all his creatures, and divided time, from time he fixed the years, and from the years he appointed the months, and from the months he appointed the days, and of days he appointed seven.

4. And in those he appointed the hours, measured them out exactly, that man might reflect on time and count years, months, and hours, their alternation, beginning, and end, and that he might count his own life, from the beginning until death, and reflect on his sin and write his work bad and good; because no work is hidden before the Lord, that every man might know his works and never transgress all

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 63.

Of how not to despise the poor, but to share with them equally, lest you be murmured against before God

1. When man clothes the naked and fills the hungry, he will find reward from God.
2. But if his heart murmur, he commits a double evil; ruin of himself and of that which he gives; and for him there will be no finding of reward on account of that.
3. And if his own heart is filled with his food and his own flesh, clothed with his own clothing, he commits contempt, and will forfeit all his endurance of poverty, and will not find reward of his good deeds.
4. Every proud and magniloquent man is hateful to the Lord, and every false speech, clothed in untruth; it will be cut with the blade of the sword of death, and thrown into the fire, and shall burn for all time.

Chapter 64.

Of how the Lord calls up Enoch, and people took counsel to go and kiss him at the place called Achuzan

1. When Enoch had spoken these words to his sons, all people far and near heard how the Lord was calling Enoch. They took counsel together:
2. Let us go and kiss Enoch, and two thousand men came together and came to the place Achuzan where Enoch was, and his sons.
3. And the elders of the people, the whole assembly, came and bowed down and began to kiss Enoch and said to him:

The Book of the Secrets of Enoch

soul, because I know all things, how in the great time to come there is much inheritance prepared for men, good for the good, and bad for the bad, without number many.

2. Blessed are those who enter the good houses, for in the bad houses there is no peace nor return from them.

3. Hear, my children, small and great! When man puts a good thought in his heart, brings gifts from his labours before the Lord's face and his hands made them not, then the Lord will turn away his face from the labour of his hand, and that man cannot find the labour of his hands.

4. And if his hands made it, but his heart murmur, and his heart cease not making murmur incessantly, he has not any advantage.

Chapter 62.

Of how it is fitting to bring one's gifts in faith, because there is no repentance after death

1. Blessed is the man who in his patience brings his gifts with faith before the Lord's face, because he will find forgiveness of sins.

2. But if he take back his words before the time, there is no repentance for him; and if the time pass and he do not of his own will what is promised, there is no repentance after death.

3. Because every work which man does before the time, is all deceit before men, and sin before God.

The Book of the Secrets of Enoch

man has cure, he cures his soul.

4. All is given you for food, bind it by the four feet, that is to make good the cure, he cures his soul.

5. But whoever kills beast without wounds, kills his own souls and defiles his own flesh.

6. And he who does any beast any injury whatsoever, in secret, it is evil practice, and he defiles his own soul.

Chapter 60.

He who does injury to the soul of another man, does injury to his own soul

1. He who works the killing of a man's soul, kills his own soul, and kills his own body, and there is no cure for him for all time.

2. He who puts a man in any snare, shall stick in it himself, and there is no cure for him for all time.

3. He who puts a man in any vessel, his retribution will not be wanting at the great judgment for all time.

4. He who works crookedly or speaks evil against any soul, will not make justice for himself for all time.

Chapter 61.

Enoch instructs his sons to keep themselves from injustice, to help others and to share

1. And now, my children, keep your hearts from every injustice, which the Lord hates. Just as a man asks something for his own soul from God, so let him do to every living

The Book of the Secrets of Enoch

Adam's sake, and visited all his creatures, which he created himself, after all these he created Adam, and the Lord called all the beasts of the earth, all the reptiles, and all the birds that soar in the air, and brought them all before the face of our father Adam.

3. And Adam gave the names to all things living on earth.

4. And the Lord appointed him ruler over all, and subjected to him all things under his hands, and made them dumb and made them dull that they be commanded of man, and be in subjection and obedience to him.

5. Thus also the Lord created every man lord over all his possessions.

6. The Lord will not judge a single soul of beast for man's sake, but adjudges the souls of men to their beasts in this world; for men have a special place.

7. And as every soul of man is according to number, similarly beasts will not perish, nor all souls of beasts which the Lord created, till the great judgment, and they will accuse man, if he feed them ill.

Chapter 59.

Enoch instructs his sons wherefore they may not touch unclean meat because of what comes from it

1. Whoever defiles the soul of beasts, defiles his own soul.

2. For man brings clean animals to make sacrifice for sin, that he may have cure of his soul.

3. And if they bring for sacrifice clean animals, and birds,

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 56.

Methosalam asks of his father blessing, that he may take Enoch food to eat

1. Mathosalam having answered his father Enoch, said: What is agreeable to your eyes, father, that I may make before your face, that you may bless our dwellings, and your sons, and that your people may be made glorious through you, and then that you may depart thus, as the Lord said?

2. Enoch answered to his son Mathosalam and said: Hear, child, from the time when the Lord anointed me with the ointment of his glory, there has been no food in me, and my soul remembers not earthly enjoyment, neither do I want anything earthly.

Chapter 57.

Enoch bade his son Methosalam to summon all his brethren

1. My child Methosalam, summon all your brethren and all your household and the elders of the people, that I may talk to them and depart, as is planned for me.

2. And Methosalam made haste, and summoned his brethren, Regim, Riman, Uchan, Chermion, Gaidad, and all the elders of the people before the face of his father Enoch; and he blessed them, and said to them:

Chapter 58.

Enoch's instructions to his sons

1. Listen to me, my children, to-day.

2. In those days when the Lord came down on to earth for

The Book of the Secrets of Enoch

lie in the treasure-houses of the heart.

3. And now, my children, mark well all the words of your father, that I tell you, lest you regret, saying: Why did our father not tell us?

Chapter 54.

Enoch instructs his sons, that they should hand the books to others also

1. At that time, not understanding this let these books which I have given you be for an inheritance of your peace.

2. Hand them to all who want them, and instruct them, that they may see the Lord's very great and marvellous works.

Chapter 55.

Here Enoch shows his sons, telling them with tears, that the time has approached for him to be taken up into heaven, as the angels are standing before him

1. My children, behold, the day of my term and time have approached.

2. For the angels who shall go with me are standing before me and urge me to my departure from you; they are standing here on earth, awaiting what has been told them.

3. For to-morrow I shall go up on to heaven, to the uppermost Jerusalem to my eternal inheritance.

4. Therefore I bid you do before the Lord's face all his good pleasure.

The Book of the Secrets of Enoch

8. Cursed is he who looks to and is eager for the destruction of what is not his.

9. Blessed is he who keeps the foundations of his fathers made firm from the beginning.

10. Cursed is he who perverts the decrees of his forefathers.

11. Blessed is he who imparts peace and love.

12. Cursed is he who disturbs those that love their neighbours.

13. Blessed is he who speaks with humble tongue and heart to all.

14. Cursed is he who speaks peace with his tongue, while in his heart there is no peace but a sword.

15 For all these things will be laid bare in the weighing-scales and in the books, on the day of the great judgment.

Chapter 53.

Enoch confirms the word from the Lord's lips to his children that they must obey the will of the Lord on their own

1. And now, my children, do not say: Our father is standing before God, and is praying for our sins, for there is there no helper of any man who has sinned.

2. You see how I wrote all works of every man, before his creation, all that is done amongst all men for all time, and none can tell or relate my handwriting, because the Lord see all imaginings of man, how they are vain, where they

The Book of the Secrets of Enoch

3. Help the faithful man in affliction, and affliction will not find you in the time of your trouble.

4. And every grievous and cruel yoke that come upon you bear all for the sake of the Lord, and thus you will find your reward in the day of judgment.

5. It is good to go morning, midday, and evening into the Lord's dwelling, for the glory of your creator.

6. Because every breathing thing glorifies him, and every creature visible and invisible returns him praise.

Chapter 52.

God instructs his faithful, how they are to praise his name

1. Blessed is the man who opens his lips in praise of God of Sabaoth and praises the Lord with his heart.

2. Cursed every man who opens his lips for the bringing into contempt and calumny of his neighbour, because he brings God into contempt.

3. Blessed is he who opens his lips blessing and praising God.

4. Cursed is he before the Lord all the days of his life, who opens his lips to curse and abuse.

5. Blessed is he who blesses all the Lord's works.

6. Cursed is he who brings the Lord's creation into contempt.

7. Blessed is he who looks down and raises the fallen.

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 50.

Of how none born on earth can remain hidden nor his work remain concealed, but God bids us to be meek, to endure attack and insult, and not to offend widows and orphans

1. I have put every man's work in writing and none born on earth can remain hidden nor his works remain concealed.
2. I see all things.
3. Now therefore, my children, in patience and meekness spend the number of your days, that you inherit endless life.
4. Endure for the sake of the Lord every wound, every injury, every evil word and attack.
5. If ill-requitals befall you, return them not either to neighbour or enemy, because the Lord will return them for you and be your avenger on the day of great judgment, that there be no avenging here among men.
6. Whoever of you spends gold or silver for his brother's sake, he will receive ample treasure in the world to come.
7. Injure not widows nor orphans nor strangers, lest God's wrath come upon you.

Chapter 51.

Enoch instructs his sons, that they hide not treasures in the earth, but bids them give alms to the poor

1. Stretch out your hands to the poor according to your strength.
2. Hide not your silver in the earth.

The Book of the Secrets of Enoch

amongst the nations who shall have the sense to fear God, let them receive them, and may they come to love them more than any food or earthly sweets, and read them and apply themselves to them.

6. And those who understand not the Lord, who fear not God, who accept not, but reject, who do not receive the books, a terrible judgment awaits these.

7. Blessed is the man who shall bear their yoke and shall drag them along, for he shall be released on the day of the great judgment.

Chapter 49.

Enoch instructs his sons not to swear either by heaven or earth, and shows God's promise, even in the mother's womb

1. I swear to you, my children, but I swear not by any oath, neither by heaven nor by earth, nor by any other creature which God created.

2. The Lord said: There is no oath in me, nor injustice, but truth.

3. If there is no truth in men, let them swear by the words, Yea, yea, or else, Nay, nay.

4. And I swear to you, yea, yea, that there has been no man in his mother's womb, but that already before, even to each one there is a place prepared for the repose of that soul, and a measure fixed how much it is intended that a man be tried in this world.

5. Yea, children, deceive not yourselves, for there has been previously prepared a place for every soul of man.

The Book of the Secrets of Enoch

the earth on the waters, and created countless creatures, and who has counted the water and the foundation of the unfixed, or the dust of the earth, or the sand of the sea, or the drops of the rain, or the morning dew, or the wind's breathings? Who has filled earth and sea, and the indissoluble winter?

6. I cut the stars out of fire, and decorated heaven, and put it in their midst.

Chapter 48.

Of the sun's passage along the seven circles

1. That the sun go along the seven heavenly circles, which are the appointment of one hundred and eighty-two thrones, that it go down on a short day, and again one hundred and eighty-two, that it go down on a big day, and he has two thrones on which he rests, revolving hither and thither above the thrones of the months, from the seventeenth day of the month Tsivan it goes down to the month Thevan, from the seventeenth of Thevan it goes up.

2. And thus it goes close to the earth, then the earth is glad and makes grow its fruits, and when it goes away, then the earth is sad, and trees and all fruits have no florescence.

3. All this he measured, with good measurement of hours, and fixed a measure by his wisdom, of the visible and the invisible.

4. From the invisible he made all things visible, himself being invisible.

5. Thus I make known to you, my children, and distribute the books to your children, into all your generations, and

The Book of the Secrets of Enoch

disloyal thoughts in his heart, and the ruler know this, will he not be angry with him, and not refuse his gifts, and not give him over to judgment?

3. Or if one man make himself appear good to another by deceit of tongue, but have evil in his heart, then will not the other understand the treachery of his heart, and himself be condemned, since his untruth was plain to all?

4. And when the Lord shall send a great light, then there will be judgment for the just and the unjust, and there no one shall escape notice.

Chapter 47.

Enoch instructs his sons from God's lips, and hands them the handwriting of this book

35

1. And now, my children, lay thought on your hearts, mark well the words of your father, which are all come to you from the Lord's lips.

2. Take these books of your father's handwriting and read them.

3. For the books are many, and in them you will learn all the Lord's works, all that has been from the beginning of creation, and will be till the end of time.

4. And if you will observe my handwriting, you will not sin against the Lord; because there is no other except the Lord, neither in heaven, nor in earth, nor in the very lowest places, nor in the one foundation.

5. The Lord has placed the foundations in the unknown, and has spread forth heavens visible and invisible; he fixed

The Book of the Secrets of Enoch

3. Blessed is the man who does not direct his heart with malice against any man, and helps the injured and condemned, and raises the broken down, and shall do charity to the needy, because on the day of the great judgment every weight, every measure and every makeweight will be as in the market, that is to say they are hung on scales and stand in the market, and every one shall learn his own measure, and according to his measure shall take his reward.

Chapter 45.

God shows how he does not want from men sacrifices, nor burnt-offerings, but pure and contrite hearts

1. Whoever hastens to make offerings before the Lord's face, the Lord for his part will hasten that offering by granting of his work.

2. But whoever increases his lamp before the Lord's face and make not true judgment, the Lord will not increase his treasure in the realm of the highest.

3. When the Lord demands bread, or candles, or the flesh of beasts, or any other sacrifice, then that is nothing; but God demands pure hearts, and with all that only tests the heart of man.

Chapter 46.

Of how an earthly ruler does not accept from man abominable and unclean gifts, then how much more does God abominate unclean gifts, but sends them away with wrath and does not accept his gifts

1. Hear, my people, and take in the words of my lips.

2. If any one bring any gifts to an earthly ruler, and have

The Book of the Secrets of Enoch

standing, like great serpents, and their faces like extinguishing lamps, and their eyes of fire, their sharp teeth, and I saw all the Lord's works, how they are right, while the works of man are some good, and others bad, and in their works are known those who lie evilly.

Chapter 43.

Enoch shows his children how he measured and wrote out God's judgments

1. I, my children, measured and wrote out every work and every measure and every righteous judgment.

2. As one year is more honourable than another, so is one man more honourable than another, some for great possessions, some for wisdom of heart, some for particular intellect, some for cunning, one for silence of lip, another for cleanliness, one for strength, another for comeliness, one for youth, another for sharp wit, one for shape of body, another for sensibility, let it be heard everywhere, but there is none better than he who fears God, he shall be more glorious in time to come.

Chapter 44.

Enoch instructs his sons, that they revile not the face of man, small or great

1. The Lord with his hands having created man, in the likeness of his own face, the Lord made him small and great.

2. Whoever reviles the ruler's face, and abhors the Lord's face, has despised the Lord's face, and he who vents anger on any man without injury, the Lord's great anger will cut him down, he who spits on the face of man reproachfully, will be cut down at the Lord's great judgment.

The Book of the Secrets of Enoch

in the other the weights and let them out according to measure cunningly over the whole earth, lest by heavy breathing they make the earth to rock.

9. And I measured out the whole earth, its mountains, and all hills, fields, trees, stones, rivers, all existing things I wrote down, the height from earth to the seventh heaven, and downwards to the very lowest hell, and the judgment-place, and the very great, open and weeping hell.

10. And I saw how the prisoners are in pain, expecting the limitless judgment.

11. And I wrote down all those being judged by the judge, and all their judgment and sentences and all their works.

Chapter 41.

Of how Enoch lamented Adam's sin

1. And I saw all forefathers from all time with Adam and Eva, and I sighed and broke into tears and said of the ruin of their dishonour:

2. Woe is me for my infirmity and for that of my forefathers, and thought in my heart and said:

3. Blessed is the man who has not been born or who has been born and shall not sin before the Lord's face, that he come not into this place, nor bring the yoke of this place.

Chapter 42.

Of how Enoch saw the key-holders and guards of the gates of hell standing

1. I saw the key-holders and guards of the gates of hell

The Book of the Secrets of Enoch

Lord's lips, and this my eyes have seen, from beginning to end.

2. I know all things, and have written all things into books, the heavens and their end, and their plenitude, and all the armies and their marchings.

3. I have measured and described the stars, the great countless multitude of them.

4. What man has seen their revolutions, and their entrances? For not even the angels see their number, while I have written all their names.

5. And I measured the sun's circle, and measured its rays, counted the hours, I wrote down too all things that go over the earth, I have written the things that are nourished, and all seed sown and unsown, which the earth produces and all plants, and every grass and every flower, and their sweet smells, and their names, and the dwelling-places of the clouds, and their composition, and their wings, and how they bear rain and raindrops.

6. And I investigated all things, and wrote the road of the thunder and of the lightning, and they showed me the keys and their guardians, their rise, the way they go; it is let out gently in measure by a chain, lest by a heavy chain and violence it hurl down the angry clouds and destroy all things on earth.

7. I wrote the treasure-houses of the snow, and the store-houses of the cold and the frosty airs, and I observed their season's key-holder, he fills the clouds with them, and does not exhaust the treasure-houses.

8. And I wrote the resting-places of the winds and observed and saw how their key-holders bear weighing-scales and measures; first, they put them in one weighing-scale, then

The Book of the Secrets of Enoch

2. I have been let come to you to-day, and announce to you, not from my lips, but from the Lord's lips, all that is and was and all that is now, and all that will be till judgment-day.

3. For the Lord has let me come to you, you hear therefore the words of my lips, of a man made big for you, but I am one who has seen the Lord's face, like iron made to glow from fire it sends forth sparks and burns.

4. You look now upon my eyes, the eyes of a man big with meaning for you, but I have seen the Lord's eyes, shining like the sun's rays and filling the eyes of man with awe.

5. You see now, my children, the right hand of a man that helps you, but I have seen the Lord's right hand filling heaven as he helped me.

6. You see the compass of my work like your own, but I have seen the Lord's limitless and perfect compass, which has no end.

7. You hear the words of my lips, as I heard the words of the Lord, like great thunder incessantly with hurling of clouds.

8. And now, my children, hear the discourses of the father of the earth, how fearful and awful it is to come before the face of the ruler of the earth, how much more terrible and awful it is to come before the face of the ruler of heaven, the controller of quick and dead, and of the heavenly troops. Who can endure that endless pain?

Chapter 40.

Enoch admonishes his children truly of all things from the Lord's lips, how he saw and heard and wrote down

1. And now, my children, I know all things, for this is from the

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 37.

Here God summons an angel

1. And the Lord called upon one of the older angels, terrible and menacing, and placed him by me, in appearance white as snow, and his hands like ice, having the appearance of great frost, and he froze my face, because I could not endure the terror of the Lord, just as it is not possible to endure a stove's fire and the sun's heat, and the frost of the air.

2. And the Lord said to me: Enoch, if your face be not frozen here, no man will be able to behold your face.

Chapter 38.

Mathusal continued to have hope and to await his father Enoch in his house day and night

1. And the Lord said to those men who first led me up: Let Enoch go down on to earth with you, and await him till the determined day.

2. And they placed me by night on my bed.

3. And Mathusal expecting my coming, keeping watch by day and by night at my bed, was filled with awe when he heard my coming, and I told him, Let all my household come together, that I tell them everything.

Chapter 39.

Enoch's pitiful admonition to his sons with weeping and great lamentation, as he spoke to them

1. Oh my children, my beloved ones, hear the admonition of your father, as much as is according to the Lord's will.

The Book of the Secrets of Enoch

together into great darkness.

Chapter 35.

God leaves one righteous man of Enoch's tribe with his whole house, who did God's pleasure according to his will

1. Behold from their seed shall arise another generation, much afterwards, but of them many will be very insatiate.
2. He who raises that generation, shall reveal to them the books of your handwriting, of your fathers, to them to whom he must point out the guardianship of the world, to the faithful men and workers of my pleasure, who do not acknowledge my name in vain.
3. And they shall tell another generation, and those others having read shall be glorified thereafter, more than the first.

Chapter 36.

God commanded Enoch to live on earth thirty days, to give instruction to his sons and to his children's children and after thirty days he was again taken on to heaven

1. Now, Enoch, I give you the term of thirty days to spend in your house, and tell your sons and all your household, that all may hear from my face what is told them by you, that they may read and understand, how there is no other God but me.
2. And that they may always keep my commandments, and begin to read and take in the books of your handwriting.
3. And after thirty days I shall send my angel for you, and he will take you from earth and from your sons to me.

The Book of the Secrets of Enoch

all that I have told you, and all that you have seen, from the lower heaven up to my throne, and all the troops.

(11) Samuil. Or, "Sariel."

(12) Raguil. Or, "Raguel."

8. For I created all forces, and there is none that resists me or that does not subject himself to me. For all subject themselves to my monarchy, and labour for my sole rule.

9. Give them the books of the handwriting, and they will read them and will know me for the creator of all things, and will understand how there is no other God but me.

10. And let them distribute the books of your handwriting—children to children, generation to generation, nations to nations.

11. And I will give you, Enoch, my intercessor, the archistrateger Michael, for the handwritings of your fathers Adam, Seth, Enos, Cainan, Mahaleleel, and Jared your father.

Chapter 34.

God convicts the idolaters and sodomitic fornicators, and therefore brings down a deluge upon them

1. They have rejected my commandments and my yoke, worthless seed has come up, not fearing God, and they would not bow down to me, but have begun to bow down to vain gods, and denied my unity, and have laden the whole earth with untruths, offences, abominable lecheries, namely one with another, and all manner of other unclean wickedness, which are disgusting to relate.

2. And therefore I will bring down a deluge upon the earth and will destroy all men, and the whole earth will crumble

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 33.

God shows Enoch the age of this world, its existence of seven thousand years, and the eighth thousand is the end, neither years, nor months, nor weeks, nor days

1. And I appointed the eighth day also, that the eighth day should be the first-created after my work, and that the first seven revolve in the form of the seventh thousand, and that at the beginning of the eighth thousand there should be a time of not-counting, endless, with neither years nor months nor weeks nor days nor hours.

2. And now, Enoch, all that I have told you, all that you have understood, all that you have seen of heavenly things, all that you have seen on earth, and all that I have written in books by my great wisdom, all these things I have devised and created from the uppermost foundation to the lower and to the end, and there is no counsellor nor inheritor to my creations.

3. I am self-eternal, not made with hands, and without change.

4. My thought is my counsellor, my wisdom and my word are made, and my eyes observe all things how they stand here and tremble with terror.

5. If I turn away my face, then all things will be destroyed.

6. And apply your mind, Enoch, and know him who is speaking to you, and take thence the books which you yourself have written.

7. And I give you Samuil (11) and Raguil (12), who led you up, and the books, and go down to earth, and tell your sons

The Book of the Secrets of Enoch

derstanding of righteous and sinful things.

(9) Sotona. Or, "Diana."

(10) Satanail. Or, "the impious one." Ha-satan in Hebrew means "the adversary" referring here to the "lead" adversary, or Lucifer.

5. And he understood his condemnation and the sin which he had sinned before, therefore he conceived thought against Adam, in such form he entered and seduced Eva, but did not touch Adam.

6. But I cursed ignorance, but what I had blessed previously, those I did not curse, I cursed not man, nor the earth, nor other creatures, but man's evil fruit, and his works.

Chapter 32.

After Adam's sin God sends him away into the earth from where he took him from, but does not wish to ruin him for all years to come

1. I said to him: Earth you are, and into the earth whence I took you you shalt go, and I will not ruin you, but send you whence I took you.

2. Then I can again receive you at My second presence.

3. And I blessed all my creatures visible and invisible. And Adam was five and half hours in paradise.

4. And I blessed the seventh day, which is the Sabbath, on which he rested from all his works.

The Book of the Secrets of Enoch

darkness, and I told him:

14. This is good, and that bad, that I should learn whether he has love towards me, or hatred, that it be clear which in his race love me.

15. For I have seen his nature, but he has not seen his own nature, therefore through not seeing he will sin worse, and I said After sin what is there but death?

16. And I put sleep into him and he fell asleep. And I took from him a rib, and created him a wife, that death should come to him by his wife, and I took his last word and called her name mother, that is to say, Eva.

Chapter 31.

God gives over paradise to Adam, and gives him a command to see the heavens opened, and that he should see the angels singing the song of victory

1. Adam has life on earth, and I created a garden in Eden in the east, that he should observe the testament and keep the command.

2. I made the heavens open to him, that he should see the angels singing the song of victory, and the gloomless light.

3. And he was continuously in paradise, and the devil understood that I wanted to create another world, because Adam was lord on earth, to rule and control it.

4. The devil is the evil spirit of the lower places, as a fugitive he made Sotona (9) from the heavens as his name was Satanail (10), thus he became different from the angels, but his nature did not change his intelligence as far as his un-

The Book of the Secrets of Enoch

8. [Thursday]. On the fifth day I commanded the sea, that it should bring forth fishes, and feathered birds of many varieties, and all animals creeping over the earth, going forth over the earth on four legs, and soaring in the air, male sex and female, and every soul breathing the spirit of life.

9. And there came evening, and there came morning the sixth day.

10. [Friday]. On the sixth day I commanded my wisdom to create man from seven consistencies: one, his flesh from the earth; two, his blood from the dew; three, his eyes from the sun; four, his bones from stone; five, his intelligence from the swiftness of the angels and from cloud; six, his veins and his hair from the grass of the earth; seven, his soul from my breath and from the wind.

11. And I gave him seven natures: to the flesh hearing, the eyes for sight, to the soul smell, the veins for touch, the blood for taste, the bones for endurance, to the intelligence sweetness [enjoyment].

12. I conceived a cunning saying to say, I created man from invisible and from visible nature, of both are his death and life and image, he knows speech like some created thing, small in greatness and again great in smallness, and I placed him on earth, a second angel, honourable, great and glorious, and I appointed him as ruler to rule on earth and to have my wisdom, and there was none like him of earth of all my existing creatures.

13. And I appointed him a name, from the four component parts, from east, from west, from south, from north, and I appointed for him four special stars, and I called his name Adam, and showed him the two ways, the light and the

The Book of the Secrets of Enoch

with the order that was under him, conceived an impossible thought, to place his throne higher than the clouds above the earth, that he might become equal in rank to my power.

4. And I threw him out from the height with his angels, and he was flying in the air continuously above the bottomless.

Chapter 30.

And then I created all the heavens, and the third day was, [Tuesday]

1. On the third day I commanded the earth to make grow great and fruitful trees, and hills, and seed to sow, and I planted Paradise, and enclosed it, and placed as armed guardians flaming angels, and thus I created renewal.

2. Then came evening, and came morning the fourth day.

3. [Wednesday]. On the fourth day I commanded that there should be great lights on the heavenly circles.

4. On the first uppermost circle I placed the stars, Kruno, and on the second Aphrodit, on the third Aris, on the fifth Zoues, on the sixth Ermis, on the seventh lesser the moon, and adorned it with the lesser stars.

5. And on the lower I placed the sun for the illumination of day, and the moon and stars for the illumination of night.

6. The sun that it should go according to each constellation, twelve, and I appointed the succession of the months and their names and lives, their thunderings, and their hour-markings, how they should succeed.

7. Then evening came and morning came the fifth day.

The Book of the Secrets of Enoch

the lower water which is under heaven collect itself together, into one whole, and that the chaos become dry, and it became so.

2. Out of the waves I created rock hard and big, and from the rock I piled up the dry, and the dry I called earth, and the midst of the earth I called abyss, that is to say the bottomless, I collected the sea in one place and bound it together with a yoke.

3. And I said to the sea: Behold I give you your eternal limits, and you shalt not break loose from your component parts.

4. Thus I made fast the firmament. This day I called me the first-created [Sunday].

Chapter 29.

Then it became evening, and then again morning, and it was the second [Monday]; The fiery essence

1. And for all the heavenly troops I imaged the image and essence of fire, and my eye looked at the very hard, firm rock, and from the gleam of my eye the lightning received its wonderful nature, which is both fire in water and water in fire, and one does not put out the other, nor does the one dry up the other, therefore the lightning is brighter than the sun, softer than water and firmer than hard rock.

2. And from the rock I cut off a great fire, and from the fire I created the orders of the incorporeal ten troops of angels, and their weapons are fiery and their raiment a burning flame, and I commanded that each one should stand in his order.

3. And one from out the order of angels, having turned away

The Book of the Secrets of Enoch

4. Go thence down below, and make yourself firm, and be a foundation for the lower things, and it happened and he went down and fixed himself, and became the foundation for the lower things, and below the darkness there is nothing else.

Chapter 27.

Of how God founded the water, and surrounded it with light, and established on it seven islands

1. And I commanded that there should be taken from light and darkness, and I said: Be thick, and it became thus, and I spread it out with the light, and it became water, and I spread it out over the darkness, below the light, and then I made firm the waters, that is to say the bottomless, and I made foundation of light around the water, and created seven circles from inside, and imaged the water like crystal wet and dry, that is to say like glass, and the circumcession of the waters and the other elements, and I showed each one of them its road, and the seven stars each one of them in its heaven, that they go thus, and I saw that it was good.

2. And I separated between light and between darkness, that is to say in the midst of the water hither and thither, and I said to the light, that it should be the day, and to the darkness, that it should be the night, and there was evening and there was morning the first day.

Chapter 28.

The week in which God showed Enoch all his wisdom and power, throughout all the seven days, how he created all the heavenly and earthly forces and all moving things even down to man

1. And then I made firm the heavenly circle, and made that

The Book of the Secrets of Enoch

2. And I said to him: Become undone, Adoil, and let the visible come out of you.

3. And he came undone, and a great light came out. And I was in the midst of the great light, and as there is born light from light, there came forth a great age, and showed all creation, which I had thought to create.

4. And I saw that it was good.

5. And I placed for myself a throne, and took my seat on it, and said to the light: Go thence up higher and fix yourself high above the throne, and be a foundation to the highest things.

6. And above the light there is nothing else, and then I bent up and looked up from my throne.

19

Chapter 26.

God summons from the very deepest a second time that Archas, heavy and very red should come forth

1. And I summoned the very lowest a second time, and said: Let Archas (8) come forth hard, and he came forth hard from the invisible.

(8) Archas. Or, "Spirit of creation."

2. And Archas came forth, hard, heavy, and very red.

3. And I said: Be opened, Archas, and let there be born from you, and he came undone, an age came forth, very great and very dark, bearing the creation of all lower things, and I saw that it was good and said to him:

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 24.

Of the great secrets of God, which God revealed and told Enoch, and spoke with him face to face

1. And the Lord summoned me, and said to me: Enoch, sit down on my left with Gabriel.

2. And I bowed down to the Lord, and the Lord spoke to me: Enoch, beloved, all that you see, all things that are standing finished I tell to you even before the very beginning, all that I created from non-being, and visible things from invisible.

3. Hear, Enoch, and take in these my words, for not to My angels have I told my secret, and I have not told them their rise, nor my endless realm, nor have they understood my creating, which I tell you to-day.

4. For before all things were visible, I alone used to go about in the invisible things, like the sun from east to west, and from west to east.

5. But even the sun has peace in itself, while I found no peace, because I was creating all things, and I conceived the thought of placing foundations, and of creating visible creation.

Chapter 25.

God relates to Enoch, how out of the very deepest parts came forth the visible and invisible

1. I commanded in the very lowest parts, that visible things should come down from invisible, and Adoil(7) came down very great, and I beheld him, and lo! He had a belly of great light.

(7) Adoil. Or, "Light of creation."

The Book of the Secrets of Enoch

looked at myself, and I was like one of his glorious ones(6).

(6) Glorious ones. Or, "one of the seven highest angels."

10. And the Lord summoned one of his archangels by name Pravuil, whose knowledge was quicker in wisdom than the other archangels, who wrote all the deeds of the Lord; and the Lord said to Pravuil: Bring out the books from my storehouses, and a reed of quick-writing, and give it to Enoch, and deliver to him the choice and comforting books out of your hand.

Chapter 23.

Of Enoch's writing, how he wrote his wonderful journeyings and the heavenly hosts and himself wrote three hundred and sixty-six books

17

1. And he was telling me all the works of heaven, earth and sea, and all the elements, their passages and goings, and the thunderings of the thunders, the sun and moon, the goings and changes of the stars, the seasons, years, days, and hours, the risings of the wind, the numbers of the angels, and the formation of their songs, and all human things, the tongue of every human song and life, the commandments, instructions, and sweet-voiced singings, and all things that it is fitting to learn.

2. And Pravuil told me: All the things that I have told you, we have written. Sit and write all the souls of mankind, however many of them are born, and the places prepared for them to eternity; for all souls are prepared to eternity, before the formation of the world.

3. And all double thirty days and thirty nights, and I wrote out all things exactly, and wrote three hundred and sixty-six books.

The Book of the Secrets of Enoch

the Lord's face is ineffable, marvellous and very awful, and very, very terrible.

3. And who am I to tell of the Lord's unspeakable being, and of his very wonderful face? And I cannot tell the quantity of his many instructions, and various voices, the Lord's throne is very great and not made with hands, nor the quantity of those standing round him, troops of cherubim and seraphim, nor their incessant singing, nor his immutable beauty, and who shall tell of the ineffable greatness of his glory.

4. And I fell prone and bowed down to the Lord, and the Lord with his lips said to me:

5. Have courage, Enoch, do not fear, arise and stand before my face into eternity.

6. And the archistratego (5) Michael lifted me up, and led me to before the Lord's face.

(5) Archistratego. Or, "the commander of the armies of the nations, named Michael."

7. And the Lord said to his servants tempting them: Let Enoch stand before my face into eternity, and the glorious ones bowed down to the Lord, and said: Let Enoch go according to Your word.

8. And the Lord said to Michael: Go and take Enoch from out of his earthly garments, and anoint him with my sweet ointment, and put him into the garments of My glory.

9. And Michael did thus, as the Lord told him. He anointed me, and dressed me, and the appearance of that ointment is more than the great light, and his ointment is like sweet dew, and its smell mild, shining like the sun's ray, and I

The Book of the Secrets of Enoch

Woe is me, what has befallen me?

4. And the Lord sent one of his glorious ones, the archangel (4) Gabriel, and he said to me: Have courage, Enoch, do not fear, arise before the Lord's face into eternity, arise, come with me.

(4) Archangel. Or, "one of the seven highest angels, named Gabriel."

5. And I answered him, and said in myself: My Lord, my soul is departed from me, from terror and trembling, and I called to the men who led me up to this place, on them I relied, and it is with them I go before the Lord's face.

6. And Gabriel caught me up, as a leaf caught up by the wind, and placed me before the Lord's face.

7. And I saw the eighth heaven, which is called in the Hebrew tongue Muzaloth, changer of the seasons, of drought, and of wet, and of the twelve constellations of the circle of the firmament, which are above the seventh heaven.

8. And I saw the ninth heaven, which is called in Hebrew Kuchavim, where are the heavenly homes of the twelve constellations of the circle of the firmament.

Chapter 22.

In the tenth heaven the archangel Michael led Enoch to before the Lord's face

1. On the tenth heaven, which is called Aravoth, I saw the appearance of the Lord's face, like iron made to glow in fire, and brought out, emitting sparks, and it burns.

2. Thus in a moment of eternity I saw the Lord's face, but

The Book of the Secrets of Enoch

said to me:

(2) Archangels. Or, “chief angels.”

2. Have courage, Enoch, do not fear, and showed me the Lord from afar, sitting on His very high throne. For what is there on the tenth heaven, since the Lord dwells there?

3. On the tenth heaven is God, in the Hebrew tongue he is called Aravat (3).

(3) Aravat. Or, “Father of creation.”

4. And all the heavenly troops would come and stand on the ten steps according to their rank, and would bow down to the Lord, and would again go to their places in joy and felicity, singing songs in the boundless light with small and tender voices, gloriously serving him.

14

Chapter 21.

Of how the angels here left Enoch, at the end of the seventh heaven, and went away from him unseen

1. And the cherubim and seraphim standing about the throne, the six-winged and many-eyed ones do not depart, standing before the Lord's face doing his will, and cover his whole throne, singing with gentle voice before the Lord's face: Holy, holy, holy, Lord Ruler of Sabaoth, heavens and earth are full of Your glory.

2. When I saw all these things, those men said to me: Enoch, thus far is it commanded us to journey with you, and those men went away from me and thereupon I saw them not.

3. And I remained alone at the end of the seventh heaven and became afraid, and fell on my face and said to myself:

The Book of the Secrets of Enoch

very bright and very glorious, and their faces shining more than the sun's shining, glistening, and there is no difference in their faces, or behaviour, or manner of dress; and these make the orders, and learn the goings of the stars, and the alteration of the moon, or revolution of the sun, and the good government of the world.

2. And when they see evildoing they make commandments and instruction, and sweet and loud singing, and all songs of praise.

3. These are the archangels (1) who are above angels, measure all life in heaven and on earth, and the angels who are appointed over seasons and years, the angels who are over rivers and sea, and who are over the fruits of the earth, and the angels who are over every grass, giving food to all, to every living thing, and the angels who write all the souls of men, and all their deeds, and their lives before the Lord's face; in their midst are six Phoenixes and six Cherubim and six six-winged ones continually with one voice singing one voice, and it is not possible to describe their singing, and they rejoice before the Lord at his footstool.

(1) Archangels. Or, "ruling angels."

Chapter 20.

Hence they took Enoch into the seventh heaven

1. And those two men lifted me up thence on to the seventh heaven, and I saw there a very great light, and fiery troops of great archangels (2), incorporeal forces, and dominions, orders and governments, cherubim and seraphim, thrones and many-eyed ones, nine regiments, the Ioanit stations of light, and I became afraid, and began to tremble with great terror, and those men took me, and led me after them, and

The Book of the Secrets of Enoch

3. And they said to me: These are the Grigori, who with their prince Satanail rejected the Lord of light, and after them are those who are held in great darkness on the second heaven, and three of them went down on to earth from the Lord's throne, to the place Ermon, and broke through their vows on the shoulder of the hill Ermon and saw the daughters of men how good they are, and took to themselves wives, and befouled the earth with their deeds, who in all times of their age made lawlessness and mixing, and giants are born and marvellous big men and great enmity.

4. And therefore God judged them with great judgment, and they weep for their brethren and they will be punished on the Lord's great day.

5. And I said to the Grigori: I saw your brethren and their works, and their great torments, and I prayed for them, but the Lord has condemned them to be under earth till the existing heaven and earth shall end for ever.

6. And I said: Wherefore do you wait, brethren, and do not serve before the Lord's face, and have not put your services before the Lord's face, lest you anger your Lord utterly?

7. And they listened to my admonition, and spoke to the four ranks in heaven, and lo! As I stood with those two men four trumpets trumpeted together with great voice, and the Grigori broke into song with one voice, and their voice went up before the Lord pitifully and affectingly.

Chapter 19.

Of the taking of Enoch to the sixth heaven

1. And thence those men took me and bore me up on to the sixth heaven, and there I saw seven bands of angels,

The Book of the Secrets of Enoch

wards completion, to two others towards diminution.

7. And when the western gates are finished, it returns and goes to the eastern to the lights, and goes thus day and night about the heavenly circles, lower than all circles, swifter than the heavenly winds, and spirits and elements and angels flying; each angel has six wings.

8. It has a sevenfold course in nineteen years.

Chapter 17.

Of the singings of the angels, which it is impossible to describe

1. In the midst of the heavens I saw armed soldiers, serving the Lord, with tympana and organs, with incessant voice, with sweet voice, with sweet and incessant voice and various singing, which it is impossible to describe, and which astonishes every mind, so wonderful and marvellous is the singing of those angels, and I was delighted listening to it.

Chapter 18.

Of the taking of Enoch on to the fifth heaven

1. The men took me on to the fifth heaven and placed me, and there I saw many and countless soldiers, called Grigori, of human appearance, and their size was greater than that of great giants and their faces withered, and the silence of their mouths perpetual, and there was no service on the fifth heaven, and I said to the men who were with me:

2. Wherefore are these very withered and their faces melancholy, and their mouths silent, and wherefore is there no service on this heaven?

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 16.

They took Enoch and again placed him in the east at the course of the moon

1. Those men showed me the other course, that of the moon, twelve great gates, crowned from west to east, by which the moon goes in and out of the customary times.

2. It goes in at the first gate to the western places of the sun, by the first gates with thirty-one days exactly, by the second gates with thirty-one days exactly, by the third with thirty days exactly, by the fourth with thirty days exactly, by the fifth with thirty-one days exactly, by the sixth with thirty-one days exactly, by the seventh with thirty days exactly, by the eighth with thirty-one days perfectly, by the ninth with thirty-one days exactly, by the tenth with thirty days perfectly, by the eleventh with thirty-one days exactly, by the twelfth with twenty-eight days exactly.

3. And it goes through the western gates in the order and number of the eastern, and accomplishes the three hundred and sixty-five and a quarter days of the solar year, while the lunar year has three hundred fifty-four, and there are wanting to it twelve days of the solar circle, which are the lunar epacts of the whole year.

4. Thus, too, the great circle contains five hundred and thirty-two years.

5. The quarter of a day is omitted for three years, the fourth fulfills it exactly.

6. Therefore they are taken outside of heaven for three years and are not added to the number of days, because they change the time of the years to two new months to-

The Book of the Secrets of Enoch

eastern gates, opposite to where the sun sets, according to the number of the days three hundred and sixty-five and a quarter.

2. Thus again it goes down to the western gates, and draws away its light, the greatness of its brightness, under the earth; for since the crown of its shining is in heaven with the Lord, and guarded by four hundred angels, while the sun goes round on wheel under the earth, and stands seven great hours in night, and spends half its course under the earth, when it comes to the eastern approach in the eighth hour of the night, it brings its lights, and the crown of shining, and the sun flames forth more than fire.

Chapter 15.

The elements of the sun, the Phoenixes and Chalkydri broke into song

1. Then the elements of the sun, called Phoenixes and Chalkydri break into song, therefore every bird flutters with its wings, rejoicing at the giver of light, and they broke into song at the command of the Lord.

2. The giver of light comes to give brightness to the whole world, and the morning guard takes shape, which is the rays of the sun, and the sun of the earth goes out, and receives its brightness to light up the whole face of the earth, and they showed me this calculation of the sun's going.

3. And the gates which it enters, these are the great gates of the calculation of the hours of the year; for this reason the sun is a great creation, whose circuit lasts twenty-eight years, and begins again from the beginning.

The Book of the Secrets of Enoch

whose names are Phoenixes and Chalkydri, marvellous and wonderful, with feet and tails in the form of a lion, and a crocodile's head, their appearance is empurpled, like the rainbow; their size is nine hundred measures, their wings are like those of angels, each has twelve, and they attend and accompany the sun, bearing heat and dew, as it is ordered them from God.

2. Thus the sun revolves and goes, and rises under the heaven, and its course goes under the earth with the light of its rays incessantly.

Chapter 13.

The angels took Enoch and placed him in the east at the sun's gates

1. Those men bore me away to the east, and placed me at the sun's gates, where the sun goes forth according to the regulation of the seasons and the circuit of the months of the whole year, and the number of the hours day and night.

2. And I saw six gates open, each gate having sixty-one stadia and a quarter of one stadium, and I measured them truly, and understood their size to be so much, through which the sun goes forth, and goes to the west, and is made even, and rises throughout all the months, and turns back again from the six gates according to the succession of the seasons; thus the period of the whole year is finished after the returns of the four seasons.

Chapter 14.

They took Enoch to the west

1. And again those men led me away to the western parts, and showed me six great gates open corresponding to the

The Book of the Secrets of Enoch

ages and bow down to unclean handiwork, for all these is prepared this place among these, for eternal inheritance.

Chapter 11.

Here they took Enoch up on to the fourth heaven where is the course of sun and moon

1. Those men took me, and led me up on to the fourth heaven, and showed me all the successive goings, and all the rays of the light of sun and moon.

2. And I measure their goings, and compared their light, and saw that the sun's light is greater than the moon's.

3. Its circle and the wheels on which it goes always, like the wind going past with very marvellous speed, and day and night it has no rest.

4. Its passage and return are accompanied by four great stars, and each star has under it a thousand stars, to the right of the sun's wheel, and by four to the left, each having under it a thousand stars, altogether eight thousand, issuing with the sun continually.

5. And by day fifteen myriads of angels attend it, and by night a thousand.

6. And six-winged ones issue with the angels before the sun's wheel into the fiery flames, and a hundred angels kindle the sun and set it alight.

Chapter 12.

Of the very marvellous elements of the sun

1. And I looked and saw other flying elements of the sun,

The Book of the Secrets of Enoch

their souls, who avert their eyes from iniquity, and make righteous judgment, and give bread to the hungry, and cover the naked with clothing, and raise up the fallen, and help injured orphans, and who walk without fault before the face of the Lord, and serve him alone, and for them is prepared this place for eternal inheritance.

Chapter 10.

Here they showed Enoch the terrible place and various tortures

1. And those two men led me up on to the Northern side, and showed me there a very terrible place, and there were all manner of tortures in that place: cruel darkness and unilluminated gloom, and there is no light there, but murky fire constantly flaming aloft, and there is a fiery river coming forth, and that whole place is everywhere fire, and everywhere there is frost and ice, thirst and shivering, while the bonds are very cruel, and the angels fearful and merciless, bearing angry weapons, merciless torture, and I said:

2. Woe, woe, how very terrible is this place.

3. And those men said to me: This place, O Enoch, is prepared for those who dishonour God, who on earth practice sin against nature, which is child-corruption after the sodomitic fashion, magic-making, enchantments and devilish witchcrafts, and who boast of their wicked deeds, stealing, lies, calumnies, envy, rancour, fornication, murder, and who, accursed, steal the souls of men, who, seeing the poor take away their goods and themselves wax rich, injuring them for other men's goods; who being able to satisfy the empty, made the hungry to die; being able to clothe, stripped the naked; and who knew not their creator, and bowed to the soulless and lifeless gods, who cannot see nor hear, vain gods, who also built hewn im-

The Book of the Secrets of Enoch

whereon the Lord rests, when he goes up into paradise; and this tree is of ineffable goodness and fragrance, and adorned more than every existing thing; and on all sides it is in form gold-looking and vermillion and fire-like and covers all, and it has produce from all fruits.

4. Its root is in the garden at the earth's end.

5. And paradise is between corruptibility and incorruptibility.

6. And two springs come out which send forth honey and milk, and their springs send forth oil and wine, and they separate into four parts, and go round with quiet course, and go down into the PARADISE OF EDEN, between corruptibility and incorruptibility.

7. And thence they go forth along the earth, and have a revolution to their circle even as other elements.

8. And here there is no unfruitful tree, and every place is blessed.

9. And there are three hundred angels very bright, who keep the garden, and with incessant sweet singing and never-silent voices serve the Lord throughout all days and hours.

10. And I said: How very sweet is this place, and those men said to me:

Chapter 9.

The showing to Enoch of the place of the righteous and compassionate

1. This place, O Enoch, is prepared for the righteous, who endure all manner of offence from those that exasperate

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 7.

Of how Enoch was taken on to the second heaven

1. And those men took me and led me up on to the second heaven, and showed me darkness, greater than earthly darkness, and there I saw prisoners hanging, watched, awaiting the great and boundless judgment, and these angels were dark-looking, more than earthly darkness, and incessantly making weeping through all hours.

2. And I said to the men who were with me: Wherefore are these incessantly tortured? They answered me: These are God's apostates, who obeyed not God's commands, but took counsel with their own will, and turned away with their prince, who also is fastened on the fifth heaven.

3. And I felt great pity for them, and they saluted me, and said to me: Man of God, pray for us to the Lord; and I answered to them: Who am I, a mortal man, that I should pray for angels? Who knows whither I go, or what will befall me? Or who will pray for me?

Chapter 8.

Of the assumption of Enoch to the third heaven

1. And those men took me thence, and led me up on to the third heaven, and placed me there; and I looked downwards, and saw the produce of these places, such as has never been known for goodness.

2. And I saw all the sweet-flowering trees and beheld their fruits, which were sweet-smelling, and all the foods borne by them bubbling with fragrant exhalation.

3. And in the midst of the trees that of life, in that place

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 3.

Of Enoch's assumption; how the angels took him into the first heaven

1. It came to pass, when Enoch had told his sons, that the angels took him on to their wings and bore him up on to the first heaven and placed him on the clouds. And there I looked, and again I looked higher, and saw the ether, and they placed me on the first heaven and showed me a very great Sea, greater than the earthly sea.

Chapter 4.

Of the angels ruling the stars

1. They brought before my face the elders and rulers of the stellar orders, and showed me two hundred angels, who rule the stars and their services to the heavens, and fly with their wings and come round all those who sail.

Chapter 5.

Of how the angels keep the store-houses of the snow

1. And here I looked down and saw the treasure-houses of the snow, and the angels who keep their terrible store-houses, and the clouds whence they come out and into which they go.

Chapter 6.

Of the dew and of the olive-oil, and various flowers

1. They showed me the treasure-house of the dew, like oil of the olive, and the appearance of its form, as of all the flowers of the earth; further many angels guarding the treasure-houses of these things, and how they are made to shut and open.

The Book of the Secrets of Enoch

7. They were standing at the head of my bed and began to call me by my name.

8. And I arose from my sleep and saw clearly those two men standing in front of me.

9. And I saluted them and was seized with fear and the appearance of my face was changed from terror, and those men said to me:

10. Have courage, Enoch, do not fear; the eternal God sent us to you, and lo! You shalt to-day ascend with us into heaven, and you shall tell your sons and all your household all that they shall do without you on earth in your house, and let no one seek you till the Lord return you to them.

11. And I made haste to obey them and went out from my house, and made to the doors, as it was ordered me, and summoned my sons Mathusal and Regim and Gaidad and made known to them all the marvels those men had told me.

2

Chapter 2.

The instruction of Enoch to his sons

1. Listen to me, my children, I know not whither I go, or what will befall me; now therefore, my children, I tell you: turn not from God before the face of the vain, who made not Heaven and earth, for these shall perish and those who worship them, and may the Lord make confident your hearts in the fear of him. And now, my children, let no one think to seek me, until the Lord return me to you.

The Book of the Secrets of Enoch

Chapter 1.

Enoch's encounter with the two angels of God

1. There was a wise man, a great artificer, and the Lord conceived love for him and received him, that he should behold the uppermost dwellings and be an eye-witness of the wise and great and inconceivable and immutable realm of God Almighty, of the very wonderful and glorious and bright and many-eyed station of the Lord's servants, and of the inaccessible throne of the Lord, and of the degrees and manifestations of the incorporeal hosts, and of the ineffable ministration of the multitude of the lements, and of the various apparition and inexpressible singing of the host of Cherubim, and of the boundless light.

2. At that time, he said, when my one hundred and sixty-fifth year was completed, I begat my son Mathusal.

3. After this too I lived two hundred years and completed of all the years of my life three hundred and sixty-five years.

4. On the first day of the month I was in my house alone and was resting on my bed and slept.

5. And when I was asleep, great distress came up into my heart, and I was weeping with my eyes in sleep, and I could not understand what this distress was, or what would happen to me.

6. And there appeared to me two men, exceeding big, so that I never saw such on earth; their faces were shining like the sun, their eyes too were like a burning light, and from their lips was fire coming forth with clothing and singing of various kinds in appearance purple, their wings were brighter than gold, their hands whiter than snow.

میلیونها نفر در جهان بر این باورند که ما در گذشته با موجوداتی فضایی ملاقات داشته‌ایم. اگر این باور حقیقی باشد چه؟ آیا این «غریبه‌های فضایی» در شکل گرفتن تاریخ ما نقش داشته‌اند؟ و اگر اینطور بوده باشد و رد پاهایی از آنها در مناظری ساده پنهان باشد چه؟ اگر این «شواهد» را بیابیم چه؟ آنها که بوده‌اند؟ چرا به اینجا آمدند؟ چه چیزی از خود به جای گذاشتند؟ کجا رفتند؟ آیا هرگز باز می‌گردند؟